

دوفصلنامه علمی- تخصصی «پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه»

شماره پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹: ۱۵۵-۱۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۲/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۲/۲۳

سرمایه اجتماعی، هویت و مشارکت اجتماعی جوانان شیراز

مریم سروش*

حسین افراسیابی**

چکیده

مشارکت، زیربنای جامعه مدنی است و هیچ‌گاه اهمیت حیاتی خود را برای جامعه‌ای که سودای پیشرفت دارد از دست نخواهد داد. هدف این تحقیق بررسی میزان مشارکت اجتماعی جوانان و ارتباط آن با سرمایه اجتماعی و هویت بوده است. ۵۹۸ نفر از جوانان ۲۰-۲۹ سال شهر شیراز که با استفاده از نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شده بودند به پرسشنامه این تحقیق پاسخ داده‌اند. مشارکت اجتماعی با عرضه ۱۸ فعالیت به پاسخگویان اندازه‌گیری شده است. نتایج تحقیق، گویای سطح پایین مشارکت اجتماعی (متوسط ۴/۸ فعالیت از ۱۸ فعالیت) در میان جوانان است. از میان متغیرهای زمینه‌ای تنها میزان تحصیلات بر میزان مشارکت تأثیر داشته است. کسانی مشارکت اجتماعی بیشتری می‌کنند که کیفیت روابط (میزان صمیمیت) بالاتری داشته، از حمایت‌های بیشتری (در بعد حمایت مشاوره‌ای و اطلاعاتی) برخوردار باشند و بیشتر به هنجار عمل متقابل اعتقاد داشته باشند؛ به‌علاوه جوانانی که دارای هویت ملی و دینی قوی‌تر و هویت جنسیتی مدرن‌تری هستند، مشارکت بیشتری دارند. نتایج نشان می‌دهد که در بعد ذهنی جوانان جویای مشارکت‌اند، اما میزان نازل سرمایه اجتماعی جدید در شبکه اجتماعی که باید به‌عنوان منبع توانمندکننده کنش عمل کند، به آنها اجازه مشارکت عملی را نمی‌دهد.

واژه‌های کلیدی: مشارکت اجتماعی، سرمایه اجتماعی، هویت ملی، هویت دینی، هویت جنسیتی، جوانان.

* نویسنده مسئول: مربی پژوهش گروه پژوهشی علوم رفتاری جهاد دانشگاهی استان فارس

Soroush@acecr.ac.ir

Hafraziabi@yazduni.ac.ir

** استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یزد

مقدمه

از نظر اوکلی^۱ مشارکت با استفاده از کمک داوطلبانه اجتماعی و بهره‌گیری از منابع داخلی جهت تحقق توسعه و کاهش هزینه‌های آن مشخص می‌شود. همچنین مشارکت اجتماعی از طریق سازماندهی گروه‌ها، سرمایه اجتماعی و عمومی جامعه را گسترش می‌دهد. علاوه بر آن مشارکت وسیله‌ای است که گروه‌های فرعی و حاشیه‌ای را قدرتمند می‌سازد تا با آن منابع و خدمات دولتی را توسعه دهند (غفاری و نیازی، ۱۳۸۵: ۱۰۸). مشارکت و انگیزش اجتماعی در ابعاد عینی، بیشتر ناظر بر بالا بردن سطح زندگی عمومی از طریق ایجاد وضعیت مطلوب و بهینه در زمینه‌های فقرزدایی، تغذیه، بهداشت، مسکن، اشتغال، آموزش و چگونگی اوقات فراغت است و از این جهت مقدمه ضروری توسعه اجتماعی به شمار می‌رود (موسوی، ۱۳۸۶: ۳۰۲).

مارکوس و التون^۲ اهمیت و نقش اساسی مشارکت در زندگی اجتماعی را در سه سطح برشمرده‌اند. در سطح اول، مشارکت فرد را تبدیل به یک شهروند برجسته می‌کند. در سطح دوم، مشارکت جامعه بهتری ایجاد کرده و هنجارهای مشارکت و اعتماد را بهبود می‌بخشد. در سطح سوم، مشارکت حکومت‌داری بهتری ایجاد می‌کند؛ زیرا منافع شهروندان را به منافع تصمیم‌گیرندگان رسمی پیوند می‌دهد و آنها را وادار به پاسخگویی می‌کند (ساروخانی و پناهی، ۱۳۸۵: ۳۲).

با توجه به نقشی که دولت‌ها در حیات ملت‌ها به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه دارند، سرنوشت توسعه سیاسی و مشارکت مردمی در این کشورها بستگی به دیدگاه دولت‌ها، نسبت به مشارکت دارد. بسیاری از دولت‌ها دریافته‌اند که مشارکت می‌تواند چه در شکل ابزاری و چه در شکل غایی خود، به دلایل زیادی برای توسعه همه جانبه بسیار ارزشمند باشد. از جمله اینکه با مشارکت، برنامه‌ها کامل‌تر اجرا می‌شوند، خدمات با هزینه کمتری عرضه خواهد شد، انگیزه و ارزش درونی در افراد ایجاد می‌کند، توسعه را سرعت می‌بخشد، احساس مسئولیت را تقویت می‌کند، احساس نیاز به مداخله را تضمین می‌نماید، انجام امور به شیوه درست را تضمین می‌کند، به استفاده از دانش بومی ارجح می‌نهد، وابستگی به مهارت‌های دیگران را کاهش می‌دهد و مردم را نسبت به علل محرومیت‌ها و اینکه چه کار می‌توانند برای بهبود وضعیت زندگی اجتماعی و سیاسی خود انجام دهند، آگاه می‌سازد (غفاری و نیازی، ۱۳۸۵: ۱۳۷-۱۳۶). در جامعه‌ای که در برنامه‌های توسعه، به مشارکت اهمیت کافی داده نشود، حفظ حوزه خصوصی و منابع فردی اهمیت می‌یابد و مصالح ملی مغفول می‌ماند و این مطلبی نیست که بتوان صدمات ناشی از آن در جامعه امروز ایران را انکار کرد.

1. oakley
2. Markus & Elton

در نیم قرن گذشته، جامعه ایران شاهد تغییراتی شگرف و سریع بوده است. مردم آن درس خوانده‌تر، آگاه‌تر و از نظر فنی و علمی متخصص‌تر و کارآمدتر بوده و گرایش آنها به مشارکت اجتماعی و دخالت در سرنوشت خویش بیشتر است. از ویژگی‌های توسعه در سطح جهانی، برآمدن و گسترش طبقه متوسط و نوبی است که خاستگاه اصلی جامعه مدنی است. طبقه متوسط کهن بر پایه مالکیت استوار بود و شمار به نسبت اندکی را دربر می‌گرفت. اما طبقه متوسط نو، عمدتاً حقوق بگیرند و از راه تخصص خود امرار معاش می‌کنند و تخصص آنها برای گردش جامعه جدید الزامی است. آنها با اندیشه جهان خارج آشنایی دارند و از تعصبات خشک قومی و ایدئولوژیک به دور بوده و آماده پذیرش تغییر هستند. جمعیت با سواد ایرانی از سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۸۵ از کمتر از یک درصد به حدود ۹۳ درصد افزایش یافته است. افزون بر این رسانه‌های جمعی مانند رادیو و تلویزیون که مرزهای بی‌سواد را نیز درمی‌نوردند، آگاهی مردم را بسیار گسترش داده است. مجموعه این زمینه‌ها، طبقه متوسط جدید را پدید آورده که خواستار آزادی‌ها، حقوق و مسئولیت‌های شهروندان جامعه مدنی‌اند (بزرگر، ۱۳۷۷: ۳۳-۲۹). اما مشارکت در ایران چه در پرتو تحقیقات انجام شده و چه در آینه آمار رسمی، تصویر مناسبی را به بیننده عرضه نمی‌کند.

آمار سازمان ملی جوانان (۱۳۸۱) نشان می‌دهد که تشکل‌های غیردولتی جوانان در دوران شکوفایی فعالیت خود در بهترین حالت ۵/۲۵ تشکل (استان سمنان) و در بدترین حالت ۰/۳۶ تشکل (استان لرستان) به ازای هر یکصد هزار نفر جمعیت جوان است (گزارش ملی شماره ۲۰، ۱۳۸۱: ۳۸). سازمان دانش‌آموزی یکی از تشکل‌هایی است که در وزارت آموزش و پرورش در سال ۱۳۷۸ با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی تأسیس شد که با ۱۳ تشکل دانش‌آموزی توانست از ۱۹ میلیون دانش‌آموز، ۲/۷ میلیون نفر را جذب کند (همان: ۵۱). سازمان هلال احمر جمهوری اسلامی ایران نیز دارای ۳۲۴ مرکز امور جوانان در کشور است که توانسته است ۵۲۳۳۸ نفر به ازای هر یک میلیون دانش‌آموز را تحت پوشش خود قرار دهد (همان: ۵۹). کل تشکل‌های علمی دانشجویی در کشور نیز ۳۷۳۰۶ عضو جذب کردند. انجمن‌های وابسته به محیط زیست در کشور تا سال ۱۳۸۱ در استان‌ها کم تعداد بوده و هیچ یک از آنها ۵۰۰ نفر عضو نداشتند. از کل تشکل‌های ثبت شده محیط زیست در کشور تنها ۱۹۴ تشکل در سال ۱۳۸۱ فعال و قابل بررسی هستند که ۶/۲ درصد از آنها مربوط به استان فارس است (همان: ۷۳). روند تشکیل و عضویت جوانان در سازمان‌های غیردولتی در سال‌های گذشته روند نزولی داشته و تشکل‌های داوطلبانه موجود در ایران به دلیل بی‌مهری‌هایی که با آن روبرو بوده‌اند با مشکلات عدیده‌ای روبرو هستند که مشارکت مردمی و از جمله مشارکت جوانان را با مشکل روبرو کرده است (روزنامه اعتماد ملی، ۱۳۸۵: شماره ۲۵۵ و ۲۵۶: ۸).

مشارکت جوانان در سیمای تحقیقات نیز زیاد امیدوار کننده نیستند. رکن الدین افتخاری و محمدی سلیمانی (۱۳۸۱) در تحقیق خود درباره میزان مشارکت نوجوانان و جوانان روستایی در توسعه نشان می‌دهند که جوانان و نوجوانان اشتیاق زیادی برای سهیم شدن در فعالیت‌ها و ایفای نقش در مشارکت‌های اجتماعی دارند، اما به دلیل کمبود امکانات و تسهیلات، سهم اندکی در فعالیت‌های مشارکت‌جویانه دارند. شادی طلب و کمالی (۱۳۸۱) میزان و عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی زنان در شهر تهران را بررسی کرده‌اند. متغیرهای پژوهش شامل ویژگی‌های فرهنگی، ارزشی، خانوادگی و اقتصادی-اجتماعی است. یافته‌ها حاکی از سطح مشارکت مذهبی-خیریه‌ای بالاتر از حد متوسط و گرایش اندک به سایر انواع مشارکت‌های اجتماعی در میان زنان است. زنان بر اساس میزان مشارکت اجتماعی به چهار گروه تفکیک شده‌اند. ۳۸ درصد منفعل، ۳۱ درصد انزواطلب، ۱۴ درصد فعال فرهنگی و ۱۶ درصد مشارکت جو. پناهی و یزدان‌پناه (۱۳۸۳) در مقاله خود درباره مشارکت اجتماعی دریافته‌اند که با توجه به در حال گذار بودن ایران هنوز در بین افراد بالای ۱۸ سال تهرانی، غلبه با مشارکت اجتماعی سنتی و غیر رسمی است و مشارکت رسمی در آن نهادینه نشده است. موسوی (۱۳۸۴) مشارکت اجتماعی در تهران را با رویکرد خرده فرهنگ دهقانی بررسی کرده است. این خرده فرهنگ شامل مؤلفه‌هایی مثل عدم اعتماد در روابط شخصی، فقدان نوآوری، تقدیرگرایی، پایین بودن سطح آرزوها، عدم توجه به آینده، خانواده‌گرایی، وابستگی به قدرت دولت و محلی‌گرایی است که با مشارکت اجتماعی در دو سطح ذهنی (تمایل به مشارکت) و عینی (عضویت، نظارت، اجرا و تصمیم‌گیری) سنجیده شده است. نتایج نشان می‌دهد که شهروندان تهرانی تقدیرگرا هستند، در روابط شخصی به یکدیگر اعتماد ندارند و عدم نوگرایی و تا حدودی خانواده‌گرایی در بین شهروندان دیده می‌شود. هرچند شهروندان از نظر ذهنی تمایل به مشارکت دارند، اما مشارکت در بعد عینی بسیار ناچیز است و به دلیل فقدان اعتماد بین شخصی و اعتماد به دولت، رابطه معناداری بین خرده فرهنگ دهقانی شهروندان تهرانی و بعد عینی مشارکت وجود ندارد (موسوی، ۱۳۸۴: ۳۰۹-۳۰۸ و ۳۲۴). موسوی در سال ۱۳۸۶ نیز مشارکت اجتماعی را در رابطه با سرمایه اجتماعی بررسی کرده است و نتایج این تحقیق مؤید این مطلب است که زمینه‌های خرد و فردی مشارکت تا حدودی مناسب است، اما زمینه‌های مناسب سطح کلان مشارکت اجتماعی را ایجاد نمی‌کند. در واقع اعتماد بین شهروندان و اعتماد بین مردم و دولت ضعیف است و در نتیجه مشارکت شکل نمی‌گیرد. سیاهپوش (۱۳۸۷) دریافته است که مشارکت در حوزه‌های گوناگون اجتماعی بسیار پایین است که این امر باعث سطح پایین سرمایه اجتماعی در ایران می‌شود.

درباره سرمایه اجتماعی در ایران هم وضع به همین منوال است. موسوی (۱۳۸۶) نیز تأکید می‌کند که به دلیل پایین بودن سرمایه اجتماعی در بعد اعتماد و هنجارها است که مشارکت

اجتماعی جنبه عینی به خود نگرفته است. سعادت (۱۳۸۷) روند سرمایه اجتماعی در ایران را با استفاده از روش فازی در نیم قرن گذشته در ایران برآورد کرده و نوعی روند نزولی را از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۰ در میزان سرمایه اجتماعی در ایران مشاهده کرده است. سیاهپوش (۱۳۸۷) در فراتحلیلی که در زمینه سرمایه اجتماعی انجام داده به این نتیجه رسیده است که در میان مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی میزان اعتماد به خانواده و نظام سیاسی و میزان ارتباطات اجتماعی بالا است، اما اعتماد به نهادهای سیاسی متوسط و اعتماد به کنشگران سیاسی پایین است. از نظر مردم ارزش‌هایی مثل صداقت، امانتداری و گذشت در بین مردم پایین و رواج ضد ارزش‌هایی مانند کلاهبرداری و چاپلوسی بالا است.

به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت مشارکت در سرنوشت سیاسی و اجتماعی جامعه، انجام تحقیقی که بتواند برخی عوامل مؤثر بر مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی جوانان را با توجه به خصوصیات دوره جوانی مشخص نماید ضرورت دارد. جامعه‌ای که جوانان آن سودای مشارکت در امور زندگی خود را نداشته و سرنوشت خود را به قضا و قدر و هر عامل دیگری سپرده‌اند، نمی‌تواند آینده خوبی در جهان مدرن داشته باشد. توجه به شکل‌های جدید مشارکت می‌تواند کشور را یاری کند تا در کوشش برای گسترش و تعمیق جامعه مدنی که رکن اصلی توسعه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است به دانش روزآمد و راهکارهای جوان‌پسندتری مجهز باشد.

هویت یکی از مهمترین چالش‌های دوره جوانی است که هر مطالعه‌ای که در مورد جوانان انجام می‌شود، باید به آن توجه کند. ابعاد مختلف هویتی تأثیر انکارناپذیری بر همه فعالیت‌های جوانی داشته و آن را متأثر می‌کند. در بعد جامعه‌ای نیز سرمایه اجتماعی تسهیل‌کننده بسیاری از کنش‌های اجتماعی، از جمله مشارکت‌های مردمی است. سرمایه اجتماعی به عنوان نوعی توانمندکننده عمل می‌کند که به کنشگران اجازه می‌دهد در ساختار اجتماعی انتخاب و عمل کنند.

در این مقاله کوشش شده است در پرتو دانش موجود و تحقیقات انجام شده، رابطه میان انواع هویت و سرمایه اجتماعی و میزان مشارکت اجتماعی جوانان تبیین شود. در این باره پاسخ به سؤالات زیر مورد نظر بوده است: میزان مشارکت اجتماعی جوانان در شیراز چقدر است؟ کدام یک از انواع هویت (ملی، دینی و جنسیتی) بیشتر در مشارکت اجتماعی جوانان اهمیت دارند؟ سرمایه اجتماعی جوانان چقدر است و آیا در میزان مشارکت اجتماعی جوانان تأثیری دارد یا خیر؟

بیان نظری

مسئله اصلی بسیاری از جامعه‌شناسان که منجر به نظریه‌پردازی در این علم شده است تبیین کنش اجتماعی بوده است. جامعه‌شناسان بسته به نوع نگرش خود نسبت به ماهیت انسان و جامعه انسانی، کنش انسانی را به صورت‌های متفاوتی تصویر کرده‌اند. دورکیم جامعه و

ساختارهای آن را مستقل از وجود انسانی دانسته و معتقد بود که بر افراد، مستقل از اراده آنها تأثیر می‌گذارد. در واقع دورکیم اولویت علی را در بحث‌های متفاوتی که مطرح کرده به کل یا ساختارهای اجتماعی می‌دهد که از درون (روح جمعی) و بیرون (واقعیات اجتماعی) بر کنش انسانی (جزء) تأثیر گذاشته و آن را محدود می‌کنند (ر.ک. کرایب، ۱۳۸۲: ۷۸-۷۷؛ آرون، ۱۳۸۲: ۳۶۷؛ روشه، ۱۳۷۹: ۲۵ و پوپ، ۱۳۸۲: ۷۸) اما وبر بررسی کنش و تعاملات اجتماعی را پایه تحلیل‌های جامعه‌شناختی می‌دانست و فکر می‌کرد آنچه ارزش مطالعه و تحقیق دارد، «کنش معنادار انسانی» است. او برای کنش‌های معنادار اجتماعی معنای ذهنی قائل بود و جامعه‌شناسی را مانند علوم طبیعی نمی‌دانست، لذا بررسی کنش‌های انسانی را متفاوت از روش‌های علوم دقیقه دانسته و روش تفهیمی را برای آن پیشنهاد می‌کرد (وبر، ۱۳۶۷). در واقع از نظر وبر جامعه‌شناسی «علمی» است که می‌خواهد از طریق تفهیم تفسیری^۱ رفتار اجتماعی، به تبیین علل، سیر و معلول‌های آن دست یابد. کردار فقط تا زمانی رفتار انسانی تلقی می‌شود که فرد یا افراد عامل به نوعی کنش که دارای معنای ذهنی است دست می‌زنند» (همان: ۵۸-۵۲). کولی و مید و پس از آن مکتب شیکاگو بنیان اجتماع را کنش متقابل نمادین دیده و همانند وبر اصالت را به این تعاملات می‌دهند تا جایی که ساختارهای اجتماعی در این مکتب چیزی نیستند جز نتایج تعاملات اجتماعی در طول زمان و مکان (ترنر و بیگلی، ۱۳۷۰: ۵۵۴-۵۴۷).

از دهه ۱۹۷۰ دوگانگی بین ساختار و عاملیت و دوگانگی موازی با آن یعنی عینیت‌گرایی و ذهنیت‌گرایی بالا گرفت. در حوزه نظریه و عمل اجتماعی تکثر مواضع موجود در این حوزه تنش‌زا شد. بوردیو^۲ و گیدنز^۳ دو جامعه‌شناسی بودند که سعی در پایان بخشیدن به این تضادها داشتند. این دو متفکر از دو نقطه آغاز متفاوت به تلفیق کنش و ساختار یا عینیت و ذهنیت رسیدند. آنها موضوع ساختار و عاملیت را در دیدگاهی فراگیر در هم آمیخته و گسترده عرضه کردند که تقریباً از همه رقبا بهره می‌گرفت و نظریه ساختاربندی نتیجه آن بود (پارکر، ۱۳۸۳: ۳۲-۳۰).

از دید بوردیو، عمل تحت تسلط کامل ساختارها انجام نمی‌شود. از یک‌طرف کاملاً آگاهانه و ارادی نیست و عاملیت و خلاقیت بی‌نهایت ندارد و از طرف دیگر، طفیلی یا فراورده ساختار هم محسوب نمی‌شود. نظریه بوردیو به آمادگی‌های بالقوه‌ای می‌پردازد که در بدنه عاملان اجتماعی در ساختار و وضعیت‌هایی که این عاملان درون آن عمل می‌کنند یا در روابط میان آنها جای گرفته است و ستون فقرات آن، رابطه دوسویه‌ای است که میان ساختارهای عینی و ساختارهای ذهنی شده وجود دارد. بنابراین، عاملان، طفیلی ساختار نیستند، اما در عین فعالیت و مؤثر بودن

1. interpretative understanding
2. Bourdieu
3. Giddens

به آن معنا، سوژه (کنشگر گزینشگر) هم نیستند (بوردیو، ۱۳۸۱: ۲۲-۲۱). از نظر بوردیو فضای اجتماعی از مجموعه‌ای از میدان‌های^۱ اجتماعی تشکیل شده که عاملان و گروه‌های اجتماعی در آن، بر اساس سرمایه اقتصادی و فرهنگی خود جای گرفته‌اند (همان: ۳۳). در واقع عاملان اجتماعی، به صورت فردی و گروهی و از خلال تعاون و تنازع میان خود، جهان اجتماعی را با تقسیم‌بندی‌هایش ایجاد می‌کنند و در این بین، جایگاه اشغال شده در فضا و ساختار را توزیع انواع مختلف سرمایه مشخص می‌کند (همان: ۴۴). سرمایه اجتماعی تأثیر زیادی در بازتولید ساختار سرمایه در میدان‌های اجتماعی دارد. سرمایه اجتماعی، سرمایه‌ای از روابط اجتماعی است که در صورت نیاز حمایت‌های سودمندی را فراهم می‌کند. یعنی سرمایه شرافت و حرمت که غالباً فرد اگر بخواهد در موقعیت‌های مهم اجتماعی مراجعان را جلب کند کاملاً ضروری است و ممکن است به صورت نوعی پول رایج عرضه شود. سرمایه اجتماعی مجموعه منابع مادی یا معنوی است که به فرد یا گروه اجازه می‌دهد تا شبکه پایداری از روابط کم و بیش نهادینه شده آشنایی و شناخت متقابل را در اختیار داشته باشد (همان: ۱۵۵-۱۵۴ و ۲۵۶).

«ساختار بندی» مفهوم اصلی نظریه گیدنز است که با مفهوم «دوگانگی ساختار»^۲ مشخص می‌شود. او ساختار و عامل را مستقل از یکدیگر نمی‌داند و نوعی رابطه دو وجهی بین آنها می‌بیند. ساختار هم واسطه و هم نتیجه عمل کنشگران است؛ به همین دلیل است که موضوع بررسی علوم اجتماعی را نه کنشگر فردی و نه هر نوع جامعیت اجتماعی، بلکه «عمل اجتماعی»^۳ می‌داند که در جهت زمان و فضا شکل می‌گیرد (گیدنز، ۱۹۸۴: ۲). بنابراین، کنشگر از دیدگاه گیدنز از یک جهت از طریق رابطه‌اش با ساختار و عاملیت و خلاقیتی که در این ارتباط خرج می‌کند، مطرح می‌شود و از طرف دیگر از این دیدگاه پیش‌نیازهای عاملیت، به صورت فردی و انعکاس فرایند ساختن هویت در بازتولید ساختارهای اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد.

از نظر گیدنز، کنش جریان پیوسته رفتار در فضا-زمان است و بی‌توجهی به زمان یا تفکیک پویایی و ایستایی جامعه (همان طور که کنت به آن اشاره کرده است) باعث طرح مفاهیمی مثل ساختار شده است (گیدنز، ۱۹۷۹: ۳). مفهوم ساختار در نظریه ساختاربندی مفهومی زمان‌مند و سیال است که در فرایند عمل عاملان^۴ ساخته می‌شود. همان طور که کنشگران اجتماعی عمل می‌کنند از وضعیت موجود استفاده کرده و وضعیت بعدی را می‌سازند به عبارت دیگر ساختار را از تولید می‌کنند. بنابراین، ساختار هم محدود کننده و هم توانمندساز است. آنها با استفاده از

1. fields
2. duality of structure
3. social practice
4. agents

امکاناتی از گذشته و با بهره‌گیری از حال، موجودیتشان را حفظ می‌کنند (گیدنز، ۱۹۸۴: ۱۸-۱۷). ساختارها، قواعد^۱ و منابعی^۲ هستند که کنشگران در بستر تعاملی به کار می‌برند و این بستر در مکان^۳ و زمان^۴ گسترده شده است. قواعد و منابع ساخت اجتماعی در دسترس افراد قرار دارند و در این میان «کنشگر ماهر»^۵ کنش‌های خود را تنظیم کرده و زندگی‌اش را مدیریت می‌کند (همان: ۳ و ۱۷). گیدنز این واقعیت را انکار نمی‌کند که ساختار می‌تواند کنش را تحت الزام قرار دهد، اما احساس می‌کند که جامعه‌شناسان درباره اهمیت این الزام غلو کرده‌اند (ریتزر، ۱۳۸۴: ۷۰۵).

به اعتقاد گیدنز در جوامع مدرن، هویت شخصی اهمیت فزون‌تری می‌یابد. همه انسان‌ها در جوامع مدرن باید به سؤالات مهمی درباره هویت خود پاسخ بدهند و ناگزیر در طول زندگی انتخاب‌های مهمی کنند. اهمیت یافتن مسئله هویت هم یکی از علل تغییرات نهادی است و هم یکی از نتایج آن. فرد در جامعه مدرن نه تنها مسئول خلق و حفظ خودش می‌شود، بلکه در ضمن این مسئولیت مداوم و همه‌جانبه شده است. «خود» هم محصول اکتشاف خود^۶ و هم فرآورده رشد روابط اجتماعی صمیمانه است (ریتزر، ۱۳۸۴: ۷۷۱). فرآیندهای مدرنیته با توجه به ماهیت هنجاری و نمادین متفاوتی که دارند، ظرفیت ساختار اجتماعی را برای عرضه گزینه‌های بیشتر و بدیع‌تر افزایش داده و از این طریق بر «خود» و کنش اجتماعی نیز مؤثرند؛ بنابراین، در نظم پساسنتی، هویت شخصی، پروژه‌ای بازاندیشانه است که پیوسته روی آن کار می‌کنیم. انسان‌ها دائماً هویت خود را خلق و تصحیح می‌کنند. البته هویت شخصی پیوستگی دارد و این پیوستگی ناشی از باورهای بازاندیشانه فرد درباره زندگی خود است. این هویت شخصی گذشته را توضیح می‌دهد و به آینده‌ای مشارکت جویانه معطوف است (گیدنز، ۱۳۸۷ الف: ۱۲۰-۱۲۲). گیدنز اعتقد است که «طرح بازتابی خود» یک سرنوشت‌گریز ناپذیر است که با تغییر خیلی از مختصات اجتماعی که افراد به آنها وابسته‌اند در حال تغییر شکل است و این مسئله نیز به نوبه خود پیامدهایی در نحوه استفاده مردم از روابط خود به عنوان مبنایی برای همکاری و تأمین سود متقابل خواهد داشت (فیلد، ۱۳۸۶: ۱۵۵-۱۵۴).

فرایندهای جهان مدرن باعث پیدایش جامعه‌ای شبکه‌ای شده است که فرایندهای برساختن هویت را زیر سؤال می‌برد. هویت به سرچشمه اصلی معنا و تجربه زیستن تبدیل شده است. از

1. rules
2. resources
3. space
4. time
5. competent agent
6. self exploration

نظر کاستلز^۱ دسترس افراد به شبکه‌های روابط شخصی و اجتماعی، سرمایه اجتماعی او را می‌سازد و میزان منابع موجود در شبکه و دسترس شخص به آن، میزان این سرمایه را مشخص می‌کند. مردم به نحو فزاینده‌ای از سراسرهای قدرت دور می‌شوند و از نهادهای در حال فروریختن جامعه مدنی ناراضی خواهند بود. مردم در کار و زندگی خود منفرد خواهند شد و معنای خود را براساس تجربه خود خواهند ساخت (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۴۱ و قانع‌راد و حسینی، ۱۳۸۴: ۱۰۶).

در جامعه شبکه‌ای افرادی که مشارکت اجتماعی و سیاسی نداشته باشند به حاشیه رانده می‌شوند. نهادها و سازمان‌های مدنی در جامعه شبکه‌ای قدرت اصلی و واقعی را در دست دارند؛ زیرا شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطی حتی در جوامع با قدرت مطلقه، مشروعیت و قدرت دولت را زیر سؤال خواهند برد و کنش کنشگران فردی را با اهمیت خواهد ساخت. از آنجا که فرایند هویت‌سازی نیز با دسترس افراد به شبکه‌های روابط و سرمایه اجتماعی ربط مستقیمی دارد، مشارکت اجتماعی است که این سرمایه را بالا برده و سرمایه اجتماعی نیز به نوبه خود مشارکت اجتماعی و توانمندسازی را تسهیل خواهد کرد.

ماحصل این بحث این است که ویژگی‌های سرمایه اجتماعی، معطوف به کنش است. سرمایه اجتماعی در واقع توانایی گسترش کنش است، آن را غنی می‌سازد، منبع کنش اجتماعی است و نیز محمل و حاصل آن است. سرمایه اجتماعی از درون رابطه متقابل اجتماعی به وجود آمده و بی‌حضور دیگران امکان وجود ندارد. سرمایه اجتماعی در واقع جزئی از ساختار رابطه است. افزایش سرمایه اجتماعی در یک رابطه، باعث پدید آمدن حسن‌نیت و اعتماد متقابل شده و همگرایی ذهنی و همبستگی را تقویت می‌کند. بنابراین، رشد سرمایه اجتماعی، فرصت‌هایی را برای کنشگران پدید می‌آورد که توانمندی فردی آنها را ارتقا بخشیده و احتمال موفقیت آنها را افزایش می‌دهد. در واقع، فقدان سرمایه اجتماعی هزینه‌ای بر کنش‌ها بار می‌کند که مانع ادامه آن شده یا کنش‌های موجود را با مشکل روبرو می‌کند (اجتهادی، ۱۳۸۶: ۶-۵؛ تشکر و معینی، ۱۳۸۰: ۳۱).

کلمن^۲ و پاتنام^۳ که مهمترین نظریه‌پردازان سرمایه اجتماعی هستند، درباره اجزای تشکیل‌دهنده سرمایه اجتماعی صحبت کرده‌اند. نظریه کلمن، نسخه متأخر نظریه انتخاب عقلانی و نظریه تخصیص منابع است (فیلد، ۱۳۸۶: ۳۹). نظریه‌های قشربندی معتقدند که سلسله مراتب طبقاتی و پایگاه‌ها شکل‌های اساسی جوامع مدرن هستند که سیاست، آنها را مشخص می‌کند. این الگو می‌تواند مشارکت اجتماعی را پیش‌بینی کند، اما نمی‌تواند سازوکار آن را نشان دهد. از طرف دیگر نظریه‌های انتخاب عقلانی می‌توانند به خوبی مشخص کنند که افراد چرا و

1. Castels
2. Coleman
3. Putnam

چگونه تصمیم به مشارکت می‌گیرند، اما این نظریه‌ها نمی‌توانند مشارکت را پیش‌بینی کنند (برادی و دیگران^۱، ۱۹۹۴: ۲۷۲).

از نظر کلمن اگر چه سرمایه اجتماعی دارای فرد است، ساخته منابع ساختار اجتماعی است. سرمایه اجتماعی با کارکردش تعریف می‌شود. سرمایه اجتماعی شیئی واحد نیست، بلکه انواع چیزهای گوناگونی است که دو ویژگی مشترک دارند. اول اینکه همه آنها شامل جنبه‌ای از یک ساخت اجتماعی هستند و کنش‌های معینی را تسهیل می‌کنند (کلمن، ۱۳۷۷: ۴۶۲). کلمن سرمایه اجتماعی را در سطحی کلان نیز در نظر می‌گیرد و معتقد است سازمان‌های داوطلبانه، با میزانی از قابلیت اعتماد به وجود آمده و افرادی را که در آن عضو هستند، منتفع می‌کند (قانع‌راد و حسینی، ۱۳۸۴: ۱۰). او سرمایه اجتماعی را نمونه کامل یک کالای عمومی می‌داند که عده‌ای ایجاد می‌کنند ولی نه فقط برای کسانی که تلاش‌هایشان در به وجود آوردن آن مؤثر بوده، بلکه برای تمام کسانی که جزء یک ساختار هستند مفید واقع می‌شود (فیلد، ۱۳۸۶: ۴۳-۴۲).

پاتنام نیز مانند کلمن بر چگونگی موجودیت منابع اجتماعی جمعی (اعتماد) همراه با داد و ستد بین شخصی که برای به دست آوردن اهداف فردی مفیدند تأکید کرد. پیام او این است که اگر افراد در گروه‌های خاصی مشارکت کنند به صورت اقتصادی اجتماعی منافع بیشتری خواهند داشت (گرانبری و مارسلی^۲، ۲۰۰۷: ۵۸۱). او معتقد بود که فرصت طلبی، در نهایت به ضرر خود افراد تمام می‌شود. لذا همکاری داوطلبانه در جامعه‌ای که سرمایه اجتماعی عظیمی را در شکل هنجارهای عمل متقابل و شبکه مشارکت مدنی به ارث برده است، بهتر صورت می‌گیرد (روشنفر و ذکایی، ۱۳۸۶: ۱۲۰). از نظر پاتنام سرمایه اجتماعی یک دارایی جمعی است و ارتباط بین افراد، یعنی شبکه‌های اجتماعی، به هنجارهای همکاری و اعتماد مربوط است. کسانی که مدت طولانی سرمایه اجتماعی به دست آورده‌اند، می‌توانند برای حل مشکلات، ترتیبات نهادینی ایجاد کنند. شهرت و قابل اعتماد بودن، سرمایه با ارزش هر کسی است که می‌خواهد عضو انجمن‌ها باشد. «هنجار عمل متقابل» مرکز ثقل انجمن‌ها است که مولدترین جزء سرمایه اجتماعی هستند (قانع‌راد و حسینی، ۱۳۸۴: ۱۰۵).

برای پاتنام عضویت سازمانی با اعتماد اجتماعی رابطه نزدیکی دارد. در واقع اعتماد و مشارکت دو وجه عامل سرمایه اجتماعی هستند (لتکی، ۲۰۰۴: ۶۶۶). تعریف پاتنام از سرمایه اجتماعی آن دسته از ویژگی‌های زندگی اجتماعی، شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد است که مشارکت کنندگان را قادر می‌سازد تا به شیوه‌ای مؤثرتر اهداف مشترک خود را تعقیب نمایند (پاتنام، ۱۹۹۶: ۵۶ به نقل از فیلد، ۱۳۸۶: ۵۵). حیات گروه، بدون حداقلی از مشارکت اعضاء افول خواهد کرد و

1. Berady *et al.*

2. Granberry and Marcelli

ظهور نهادها و مؤسسات اجتماعی نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. از نظر پاتنام سرمایه اجتماعی ذاتاً مادی نیست و در فرد وجود ندارد، بلکه در روابط بین افراد است و همانجا ظاهر می‌شود. بر این مبنا هر گاه یک جامعه یا نهاد بتواند مشارکت اعضای خود را برای دستیابی به اهداف خاص یا حل مسئله جلب نماید؛ گفته می‌شود آن جامعه دارای سرمایه اجتماعی است. این مشارکت می‌تواند اجتماعی، سیاسی، فرهنگی یا هر نوع دیگر باشد (موسوی، ۱۳۸۷: ۷۴-۷۳).

در باب مشارکت دو نوع رهیافت کلی وجود دارد. در یک پارادایم نظری، مشارکت در سازمان‌های اجتماعی یا سیاسی صرفاً وسیله‌ای برای تحقق اهداف دیگر (علاق و منافع فردی) در نظر گرفته می‌شود. به این معنا که هدف اصلی دستیابی به فایده‌های اقتصادی، کسب منزلت بالاتر اجتماعی و یا قدرت است. سنت فکری دوم دربرگیرنده نظریاتی است که به اصالت «عمل اجتماعی»^۱ و اهمیت «امر سیاسی»^۲ اعتقاد داشته و ریشه در سنت‌های انتقادی دارد. در این دیدگاه، مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی به خودی خود هدفی محسوب می‌شود که از طریق آن توانایی و خلاقیت انسان به عنوان موجودی عقلانی و ارتباط‌جو فعلیت می‌یابد. فصل ممیزه حیات انسانی، فعالیت سیاسی و اجتماعی است که به خودی خود فضیلت محسوب می‌شود (رضایی، ۱۳۷۵، غفاری و نیازی، ۱۳۸۶).

سرمایه اجتماعی مفهومی است که در هر دو تلقی از مشارکت اهمیت دارد. اگر مشارکت را به مثابه ابزار در نظر بگیریم، سرمایه اجتماعی نشان دهنده کارایی این ابزار است و اگر مشارکت در اجتماع هدف باشد، سرمایه اجتماعی منابع رسیدن به این هدف را در اختیار کنشگر قرار می‌دهد. نتیجه اینکه، نظریه پردازان معتقدند حداقلی از سرمایه اجتماعی در شبکه ارتباطی افراد و وجهه نظرها و روایت‌های مشوقی از زندگی فردی لازم است که مشارکت اجتماعی حاصل شود. این نتیجه را باید در پرتو مطالعات گذشته نیز مشاهده کرد و در نهایت به محک تجربه گذاشت.

رتال جامع علوم انسانی

تحقیقات انجام شده

تحقیقات داخلی و خارجی که در زمینه مشارکت اجتماعی انجام شده هر یک به عامل یا عواملی اشاره داشته‌اند که بر میزان یا نوع مشارکت اجتماعی جوانان مؤثر بوده است.

قانع‌راد و حسینی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «ارزش‌ها، شبکه روابط و مشارکت در سازمان‌های غیردولتی» به دنبال بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت جوانان در سازمان‌های غیردولتی است. نتایج نشان می‌دهد که هرچه ارزش‌های فرامادی در جوانان بیشتر باشد، سرمایه

اجتماعی در آنان بیشتر و مشارکت آنها در سازمان‌های غیردولتی بیشتر است. جوانان دارای پایگاه اجتماعی اقتصادی بالاتر و دارای تحصیلات بیشتر، مشارکت بیشتری در این سازمان‌ها دارند. همچنین مشارکت دختران جوان کمتر از پسران جوان بوده؛ زیرا سرمایه اجتماعی آنها کمتر است. پایگاه اجتماعی اقتصادی بالاتر با ارزش‌های فرامادی و سرمایه اجتماعی بیشتر همراه است.

دهقان و غفاری (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با نام «تبیین مشارکت اجتماعی- فرهنگی دانشجویان دانشگاه‌های علوم پزشکی شهر تهران» با هدف تبیین بخشی از عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی فرهنگی دانشجویان، چگونگی تأثیر و ارتباط بین ویژگی‌های شخصیتی و اعتماد دانشجویان با مشارکت آنها را بررسی کرده‌اند. به لحاظ ویژگی‌های شخصیتی، غالب بودن جهت‌گیری‌های عام‌گرایانه، آینده‌گرایی و فقدان بیگانگی اجتماعی در فرد، موجب آمادگی بیشتر در بروز رفتارهای مشارکتی است. این ویژگی‌ها، همراه با متغیر اعتماد اجتماعی زمینه ایجاد مشارکت می‌شوند. این متغیرها در مجموع توان تبیین بالایی در واریانس متغیر وابسته نداشته‌اند و به نظر می‌رسد عوامل فرافردی و کلان خارج از دانشگاه باید تأثیر قابل ملاحظه‌ای در میزان و چگونگی مشارکت اجتماعی فرهنگی دانشجویان داشته باشد.

خواجه‌نوری (۱۳۸۵) در تحقیق خود با عنوان تأثیر مؤلفه‌های جهانی شدن بر مشارکت اجتماعی زنان در ایران در شهرهای شیراز، تهران و استهبان، در صدد تعیین رابطه بین مؤلفه‌های فرایند جهانی شدن و مشارکت اجتماعی زنان بوده است. نمونه تحقیق را ۲۲۲۸ زن تهرانی، شیرازی و استهباناتی در دامنه سنی ۱۶ تا ۴۵ سال با حداقل تحصیلات سوم راهنمایی تشکیل داده‌اند. نتایج تحقیق نشان داده است که مشارکت زنان تهرانی در فعالیت‌های جدید بیش از دو شهر دیگر بوده و مشارکت زنان شیرازی بیشتر از زنان استهبانی بوده است (بدون احتساب اشتغال زنان به عنوان یک نوع مشارکت اجتماعی). سرمایه و هویت اجتماعی رابطه معناداری با مشارکت اجتماعی زنان داشته‌اند. در تجزیه و تحلیل چند متغیره شیوه‌زندگی، سرمایه مالی، تجربه مشارکت‌های سنتی، سرمایه انسانی، سرمایه اجتماعی، هویت اجتماعی، آگاهی نسبت به قوانین و مقررات و تعداد فرزندان رابطه معناداری با مشارکت اجتماعی نشان داده و ۵۷ درصد تغییرات را تبیین می‌کند.

زاهد و رجبی (۲۰۰۸) عوامل مؤثر بر مشارکت فرهنگی زنان استان فارس (شهر شیراز، آباده و فیروزآباد) را بررسی کرده‌اند. برای سنجش عوامل مؤثر بر مشارکت فرهنگی زنان در استان فارس از متغیرهای جامعه‌پذیری، خودپنداره، نقش‌های جنسیتی، سرمایه اجتماعی و ویژگی‌های جمعیتی استفاده شده است. نتایج حاصل از رگرسیون چند متغیره، نشان داده که سرمایه

فرهنگی، سرمایه اجتماعی، خودپنداره، نقش‌های جنسیتی، و وضعیت تأهل بیشترین تأثیر را در مشارکت فرهنگی زنان داشته‌اند.

باستانی، کمالی و صالحی‌هیگویی (۱۳۸۷) در تحقیقی رابطه بین سرمایه اجتماعی شبکه و اعتماد متقابل بین شخصی را بررسی کرده‌اند. در بین ویژگی‌های ساختی شبکه، اندازه شبکه مهم است. افرادی که شبکه بزرگتری دارند اعتماد بیشتری نیز به اعضای شبکه خود دارند، اما اندازه شبکه تنها از طریق مبادله حمایت با اعضا می‌تواند به افزایش اعتماد منجر شود. اندازه تماس نیز از طریق سازوکارهای حمایتی با اعتماد بین شخصی رابطه دارد. اما صمیمیت در پیوند در اعتماد متقابل مهمترین عامل بوده است. سن، وضعیت تأهل و جنسیت از طریق حمایت و صمیمیت به طور غیر مستقیم بر میزان اعتماد مؤثر بوده‌اند. نویسندگان در نهایت نتیجه گرفته‌اند که ویژگی‌های شبکه بیشتر از ویژگی‌های فردی بر اعتماد بین شخصی افراد مؤثر است. در تحقیقات خارجی در مورد مشارکت جوانان بر تجربه‌های قبلی مشارکت در مدرسه یا در طول زندگی تأکید زیادی شده است. این مشارکت‌ها علاوه بر اینکه سرمایه انسانی افراد (مهارت‌های مدنی) را بالا می‌برد، باعث به وجود آمدن ارزش‌ها و هویت‌های مشارکت‌جویانه شده و با افزایش کلی سرمایه اجتماعی، مشارکت در بزرگسالی را افزایش می‌دهد. اکثر تحقیقاتی که تأثیر خدمت را بر مشارکت مدنی بررسی کرده‌اند، اندازه‌گیری‌های مشارکت اجتماعی و سیاسی را با هم ترکیب کرده‌اند. به عبارت دیگر تمایز مفهومی یا آماری بین فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی وجود ندارد.

مارکوس، هاوارد و کینگ^۱ (۱۹۹۳) دریافته‌اند که دانش آموزانی که در درس‌هایی که متضمن انجام خدمات هستند، ثبت‌نام می‌کنند به طور معناداری بیشتر احتمال دارد که داوطلب بودن در فعالیت‌ها را از نظر شخصی مهم بدانند. آستین و ساکس^۲ (۱۹۹۹) در تحقیق خود با عنوان «چطور مشارکت در برنامه‌های خدماتی بر دانشجویان تأثیر می‌گذارد» رابطه معناداری بین داوطلب بودن در دبیرستان و کالج و شرکت در فعالیت‌های داوطلبانه در بزرگسالی یافته‌اند.

چان و الدر^۳ (۲۰۰۱) در مقاله خود درباره مشارکت اجتماعی جوانان اظهار کرده‌اند که مشارکت اجتماعی والدین بچه‌ها را به نوعی فرهنگ مدنی مرتبط کرده و مشارکت در گروه‌های مدنی را تشویق می‌نماید. داده‌هایی که از پروژه جوانان و خانواده در آیوا به دست آمده، نشان می‌دهد که فرزندان کشاورز روستایی که والدین آنها سمت رهبری دارند احتمال بیشتری دارد که در گروه‌های مدنی مشارکت کنند. این نتایج اثبات می‌کند که مشغولیت اجتماعی والدین به

1. Markus, Howard and King

2. Astin & Sax

3. Chan & Elder

عنوان منبعی از سرمایه اجتماعی عمل می‌کند. بچه‌هایی که والدین غیرمشارکت‌جو داشته‌اند، جوانانی که به خانواده‌هایی متعلق بوده که فقط یکی از والدین از نظر اجتماعی فعال است، مشارکت زیادی نداشته‌اند، تحصیلات والدین نیز تفاوت معناداری در مشارکت جوانان ایجاد می‌کند هر چه متوسط تحصیلات والدین بالاتر باشد بچه‌ها از نظر اجتماعی فعال‌ترند. اگر والدین و فرزندان‌شان در یک فعالیت اجتماعی مشترکاً شرکت کنند، انتقال هنجارها و ارزش‌های مشارکت اجتماعی بهتر خواهد بود. به علاوه مشارکت‌های مشترک در گروه‌های جوانی تأثیر بیشتری نسبت به کارهای داوطلبانه جوانان داشته است. بنابراین، مشارکت اجتماعی والدین را می‌توان نوعی سرمایه اجتماعی یا حتی منبع بالقوه سرمایه اجتماعی در آینده محسوب کرد (چان و الدر، ۲۰۰۱: ۳۹-۳۲)

اوسترل، جانسون و مورتیمر^۱ (۲۰۰۴) تحقیقی درباره داوطلب بودن جوانان طی دوره گذار به بزرگسالی و آثار دور زندگی بر میزان مشارکت انجام داده‌اند. این تحقیق که به صورت پانل انجام شده است و در پی بررسی این مطلب است که آیا نقش‌های تحصیلی، کاری و خانوادگی، داوطلب شدن در فعالیت‌ها را در جوانی و بزرگسالی ارتقا می‌بخشد یا خیر. نتایج نشان می‌دهند که پیوستگی اساسی در داوطلب شدن، از نوجوانی تا جوانی وجود دارد و اهمیت ارزش‌هایی که در نوجوانی برای داوطلب شدن بیان می‌شود را در سال‌های بعد از آن می‌توان به خوبی دید. افرادی که طی سال قبل از تحقیق داوطلب بوده‌اند ۸ برابر بیشتر احتمال مشارکت داشته‌اند. بنابراین، می‌توان گفت که انجام عمل داوطلبانه تقریباً رفتاری پایدار است. مشارکت دینی و سوگیری‌های مدنی هر دو نشان‌دهنده ارزش‌های فرا اجتماعی هستند که کار داوطلبانه را تشویق می‌کنند. این نتایج با توجه به پیوستگی عمل داوطلبانه به پتانسیل ایجاد این گونه اعمال در تمام عمر از طریق برنامه‌هایی که مخاطب آنها جوانان هستند اشاره می‌کند (اوسترل و دیگران، ۲۰۰۴: ۱۱۴۴-۱۱۳۸).

مارشال^۲ (۲۰۰۴) تحقیقی درباره سازمان‌های محله‌ای، پایگاه اقتصادی و اجتماعی و تأثیر آن بر مشارکت انجام داده است. مارشال در این تحقیق به همیاری در سطح محله و به عنوان صورت مهمی از مشارکت اجتماعی و عوامل مؤثر بر این مشارکت اشاره داشته است. او معتقد است که همیاری، نقش حیاتی ترتیبات نهادین را در تشویق شهروندان به مشارکت خاطر نشان می‌سازد. همیاری به وجود فرصت‌های معناداری وابسته است که برای مشارکت شهروندان وجود دارد. همین طور ساختارها و دستورالعمل‌هایی که جریان اطلاعات بین شهروندان و دولت را تسهیل می‌کند، مشارکت را افزایش می‌دهد. محقق دریافته است که مدیران محلی می‌توانند مشارکت

1. Oesterl, Johenson and Mortimer

2. Marschall

شهروندان را با ایجاد ساختارهای مشارکتی مانند سازمان‌های محله‌ای افزایش دهند. پایگاه اقتصادی- اجتماعی (درآمد، تحصیلات، و سوگیری مدنی) با سطح مشارکت رابطه عمیقی دارد. آنهایی که پایگاه بالاتری داشته، به منابع بیشتری دسترس دارند، مهارت‌های بین فردی بهتر و تعاملات اجتماعی بیشتری دارند. به علاوه بین سوگیری مدنی، به خصوص ابعاد خودکارآمدی و اعتماد و مشارکت رابطه معناداری وجود دارد.

مک‌فارلند و توماس (۲۰۰۶) تحقیقی انجام داده‌اند که نشان می‌دهد سازمان‌های داوطلبانه جوانان بر مشارکت آنها در آینده تأثیر دارد. از نظر آنها مشارکت معمولاً با متغیرهای درونی مشخص می‌شود، یعنی درون خانواده‌ها باز تولید می‌شود. به طبقه اجتماعی بسیار بستگی دارد و معمولاً تا سنین بزرگسالی پایدار است. به طور خاص شرکت در سازمان‌های داوطلبانه جوانان که شامل فعالیت‌هایی مانند خدمات اجتماعی^۱، نمایندگی، صحبت در بحث‌های عمومی و ایجاد کننده هویت گروهی بیشتر است، مشارکت بعدی را تشویق می‌کند (فارلند و توماس، ۲۰۰۶: ۴۰۱). نتیجه اصلی این مقاله آن است که تجربه عضویت در سازمان‌های جوانان آثار، معنادار، تجمعی و مثبتی بر مشارکت سیاسی در بزرگسالی و شبکه‌ای از آثار مستقیم و غیر مستقیم از زمینه اجتماعی بر مشارکت دارد. هر یک از این عضویت‌های سازمانی که مستلزم فعالیت‌هایی از قبیل صحبت در جمع، مباحثه، خدمات اجتماعی و مناسب جمعی است روابط، مهارت‌ها، دانش، هویت و علاقه به نظام‌های سیاسی را در بزرگسالی ایجاد می‌کند. محققان داده‌ها را با آزمون‌های متفاوتی تحلیل کرده‌اند تا مطمئن شوند اثر عضویت افراد بر مشارکت، ناشی از یادگیری اجتماعی است نه زمینه‌های طبقاتی و دریافته‌اند که درصد قابل توجهی از یادگیری اجتماعی را نمی‌توان به عوامل زمینه‌ای کاهش داد (همان: ۴۲۱-۴۱۸).

چارچوب نظری

با بررسی مجموعه نظریات و تحقیقات مرور شده به نظر می‌رسد که نظریه سرمایه اجتماعی کلمن اگر در کنار مفهوم ساختاربندی و بازاندیشی در نظریه گیدنز در نظر گرفته شود، می‌تواند رابطه سرمایه اجتماعی، هویت و مشارکت را به خوبی تبیین کند. طبق نظر گیدنز، ساختار جامعه مدرن ساختاری شبکه‌ای و بازاندیشانه است که در آن فردیت اهمیت بیشتری از گذشته یافته است. اهمیت فردیت و بازاندیشی به اهمیت هویت‌ها در جامعه منجر شده است. همان طور که گیدنز اشاره کرده، هویت در جامعه مدرن تبدیل به یک پروژه بازاندیشانه شده است که باید کنشگر آن را بسازد. کنشگران برای این کار از منابع موجود در ساختار اجتماعی استفاده

می‌کنند و از مهمترین این منابع، سرمایه‌های انسانی و اجتماعی هستند. سرمایه اجتماعی تسهیلاتی برای کنش فراهم می‌کند که کنشگران جوان می‌توانند با استفاده از این سرمایه خود را در شبکه‌های اجتماعی تعریف کرده و ساختار اجتماعی را نیز جرح و تعدیل و بازتولید کنند. به علاوه سرمایه انسانی (مهارت‌های مدنی) نیز به عنوان منبعی توانمندکننده بر کنش‌های مشارکتی می‌تواند در نظر گرفته شود. سرمایه اجتماعی عنصر مهمی در ایجاد مشارکت‌های اجتماعی است. همان‌طور که کلمن اشاره کرده است، سرمایه اجتماعی با کارکردش مشخص می‌شود و در واقع کنش‌های خاصی را در جامعه تسهیل می‌کند. اولین تأثیر افزایش سرمایه اجتماعی، افزایش مشارکت خواهد بود. این دیدگاه می‌تواند بسیاری از متغیرهایی را که به صورت سنتی مقوم مشارکت اجتماعی در نظر گرفته شده‌اند، تبیین کند. برای مثال عوامل خانوادگی و جامعه‌پذیری را که در نظریات مشارکت و در تحقیقات انجام شده اثر مهمی بر مشارکت در بزرگسالی داشته‌اند می‌توان عواملی برای افزایش سرمایه اجتماعی در شکل شبکه‌های تعاملی، شناخت و آگاهی دانست. در واقع مشارکت بالاتر خانواده، نشان دهنده تراکم بالاتر سرمایه اجتماعی در خانواده بوده و بنابراین منابعی در اختیار افراد قرار می‌دهد که مشارکت اجتماعی و سیاسی آنها را تسهیل می‌کند.

فرضیات تحقیق

۱. هر چه سرمایه اجتماعی بیشتر باشد، مشارکت اجتماعی هم بیشتر است.
۲. هر چه میزان مهارت‌های مدنی بیشتر باشد مشارکت اجتماعی هم بیشتر است
۳. مشارکت اجتماعی با هویت اجتماعی ارتباط دارد.
۴. سرمایه اجتماعی بر حسب متغیرهای زمینه‌ای (جنسیت، تحصیلات، وضعیت تأهل و رتبه شغلی) توزیع شده است.
۵. متغیرهای زمینه‌ای (جنسیت، تحصیلات، وضعیت تأهل و رتبه شغلی) بر میزان مشارکت اجتماعی مؤثرند.

تعریف متغیرها

مهارت‌های مدنی: مهارت‌های مدنی، مهارت‌هایی هستند که به فرد توانایی می‌دهند تا خواسته‌ها و منافع خود را در حوزه عمومی به صورتی مؤثر پی‌گیری کند (مکفارلند و توماس، ۲۰۰۶). در این تحقیق مهارت‌های مدنی به صورت طیف ۵ قسمتی لیکرت و با شاخص‌هایی اندازه‌گیری شده که مهارت‌های ارتباطی و سازمانی فرد را دربرمی‌گیرد. شاخص‌های مورد نظر درباره این متغیر عبارت‌اند از: مهارت‌های فردی و سازمانی شامل توانایی صحبت مؤثر و درک مطالب، توانایی نوشتن نامه، علاقه به شرکت در جمع‌هایی که در آن تصمیم‌گیری می‌شود،

توانایی صحبت کردن در جمع، برگزاری یا اداره یک جلسه، میزان توانایی تأثیرگذاری روی دیگران، توانایی تأثیرگذاری روی تصمیمات و میزان آشنایی با فنون مذاکره.

هویت: هویت درحقیقت همان «خود» است که شخص آن را به عنوان بازتابی از زندگی‌نامه‌اش می‌پذیرد. هویت به معنای تداوم فرد در زمان و مکان است. هویت شخصی عبارت است از همین تداوم، به صورت بازتاب تفسیری که شخص از آن به عمل آورده است (گیدنز، ۱۳۷۸ الف: ۸۲). هویت در ابعاد مختلف در حوزه هویت ملی، جنسیتی و دینی با استفاده از طیف لیکرت اندازه‌گیری شده است. هویت ملی با شاخص‌هایی مانند افتخار به ملیت، توجه به تاریخ و فرهنگ کشور، احساس نزدیکی به هم‌وطنان و دلسوزی برای کشور اندازه‌گیری می‌شود. هویت جنسیتی با شاخص‌هایی مانند رضایت از جنسیت، اعتقاد به تفاوت‌های ذاتی جنسیتی، توجه به خصوصیات مردانه و زنانه، اهمیت شایستگی در مقایسه با جنسیت و میزان موافقت با تفکیک جنسیتی اندازه‌گیری شده. هویت دینی با شاخص‌هایی از قبیل میزان افتخار به دین، میزان رعایت دستورهای دینی، میزان تأثیر اعتقادات در روابط، میزان شناخت از دین، میزان انجام دادن اعمال دینی و میزان اعتقاد به مؤلفه‌های ماورایی دین اندازه‌گیری شده است.

سرمایه اجتماعی: سرمایه اجتماعی انواع چیزهای گوناگونی است که دو ویژگی مشترک دارند. اول اینکه همه آنها شامل جنبه‌ای از یک ساخت اجتماعی هستند و دوم کنش‌های معینی از افرادی را که در درون ساختار هستند تسهیل می‌کنند (کلمن، ۱۳۷۷: ۴۶۲). سرمایه اجتماعی با استفاده از اندازه‌گیری باستانی و صالحی‌هیگویی (۱۳۸۶) در دو بعد ساختار روابط (شبکه‌ها) و کیفیت روابط (هنجارها) مفهوم‌سازی شده است. بعد ساختار روابط سرمایه اجتماعی شبکه از دو بعد ویژگی‌های تعاملی و ویژگی‌های کارکردی، بررسی می‌شود. در بعد تعاملی سرمایه اجتماعی فراوانی تماس افراد و صمیمیت در رابطه، به عنوان شاخص‌ها و مؤلفه‌ها مطرح هستند. منظور از فراوانی تماس دفعات ارتباطی است که افراد با اعضای شبکه تعاملی خود دارند و اینکه هر چند وقت یکبار با آنها در تماس هستند که به صورت «مرتب» تا «هیچ وقت» درجه‌بندی شده است. منظور از صمیمیت رابطه، احساس نزدیکی و خودمانی شدن با اعضای شبکه است که این متغیر نیز در سطح سنجش ترتیبی و با استفاده از طیف از «خیلی کم» تا «خیلی زیاد» سنجش شده است. در بعد کارکردی سرمایه اجتماعی، حمایت‌های دریافتی از اعضای شبکه در قالب ۶ نوع حمایت مالی، عاطفی، مشورتی (گفتگو و مشاوره)، مصاحبتی (فعالیت‌های اجتماعی و سرگرمی)، اطلاعاتی (مبادله اطلاعات علمی و تحصیلی) و عملی (کمک اداری و بروکراسی، یافتن کار و ...) اندازه‌گیری شده است. سرمایه اجتماعی در بعد کیفیت روابط، بعد هنجاری در مؤلفه اعتماد در دو بخش اعتماد تعمیم یافته (اعتماد به گروه‌های خانوادگی و گروه‌های متفاوت اجتماعی) و

اعتماد نهادین (اعتماد به نهادهای رسمی جامعه) و مؤلفه هنجار عمل متقابل (بده بستان) اندازه‌گیری شد.

مشارکت: مشارکت انواع کنش‌های فردی و گروهی به منظور دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه و تأثیر نهادن بر فرایندهای تصمیم‌گیری درباره امور عمومی است (آلموند و پاول، ۱۳۸۰: ۱۳۸). مشارکت در دو سطح، مطرح شده است الف) بعد ذهنی مشارکت که همان تمایل به مشارکت است و ب) بعد عینی و رفتاری که به صورت عضویت در گروه‌ها و انجام فعالیت‌های مشارکت‌جویانه بروز می‌کند. برای اندازه‌گیری بعد ذهنی مشارکت از شاخص‌هایی که به اهمیت مشورت، انجام کار به صورت گروهی، تمایل به مشارکت در حل مشکلات محلی و شهری، تمایل به مشارکت‌های انتخاباتی در صورت وجود امکانات و مانند آن استفاده شده است. در بعد عملی، مشارکت اجتماعی با شاخص‌هایی از قبیل شرکت در فعالیت‌های آموزشی، هنری، موسیقی و فعالیت‌های فرهنگی، مشارکت در فعالیت‌های داوطلبانه، فعالیت‌های ورزشی، عضویت در انجمن‌های هنری و ادبی، فعالیت‌های زیست محیطی، مشارکت در شورای محل یا شورای ساختمان، مشارکت در اتحادیه‌های صنفی اندازه‌گیری شده است. نمره کل مشارکت اجتماعی مجموع بعد عملی و بعد ذهنی مشارکت خواهد بود.

روش تحقیق، جامعه آماری، حجم نمونه و روش‌های نمونه‌گیری تحقیق

روش استفاده شده در این تحقیق پیمایشی است. جامعه آماری شامل جوانان ۲۰ الی ۲۹ سال شهر شیراز است که طبق سرشماری سال ۱۳۸۵ تعداد ۴۲۱۰۱۰ نفر را تشکیل می‌دهند. بر اساس جدول لین^۱ (۱۹۷۸: ۳۰۵) در سطح ۹۵ درصد اطمینان و آلفای ۴ درصد تعداد ۵۹۹ نفر تعیین شد. روش نمونه‌گیری در این تحقیق نمونه‌گیری چند مرحله‌ای است. به این صورت که در ابتدا با استفاده از بلوک‌بندی مرکز آمار ایران از کل حوزه‌های مشخص شده در مناطق ۸ گانه شیراز، حوزه‌هایی به تصادف انتخاب شده و در هر حوزه بلوک‌هایی به صورت تصادفی مشخص شدند. این بلوک به صورت خوشه بررسی شده و افراد واجد شرایط در این بلوک‌ها به صورت نظام‌مند انتخاب شدند. در نهایت تعداد ۵۹۸ پرسشنامه تکمیل و بررسی شد. ۵۴/۳ درصد از پاسخگویان را زن و ۴۵/۷ درصد را مردان تشکیل داده‌اند. رتبه‌بندی مشاغل، با استفاده از جدول رتبه شغلی استفاده شده در طرح سنجش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (موج اول) انجام شده است. این جدول دارای ۱۴ رده شغلی است که رده‌های ۱ الی ۳ به عنوان مشاغل رده بالا، مشاغل رده ۴ الی ۹ به عنوان مشاغل متوسط و مشاغل ۱۰ الی ۱۴ مشاغل رده پایین در نظر گرفته شده‌اند. با این تعریف ۱۵/۵ درصد از پاسخگویان دارای مشاغل رده پایین، ۱۱/۶ درصد

سرمایه اجتماعی، هویت و مشارکت اجتماعی جوانان شیراز / ۱۴۱
 مشاغل رده متوسط، ۳۴/۷ درصد مشاغل رده بالا داشته‌اند. ۱۹/۷ درصد از پاسخگویان خانه‌دار بوده و ۱۸/۴ درصد نیز شغلی نداشته و بیکار بوده‌اند. پاسخگویان اغلب (۶۶/۲ درصد) مجردند، اما ۳۲ درصد متأهل و ۱/۸ درصد نیز به دلایل مختلف (طلاق، فوت همسر و ...) بدون همسر زندگی می‌کرده‌اند. میانگین تحصیلات پاسخگویان ۱۳/۳۵ سال محاسبه شده است که نشان می‌دهد تعداد قابل توجهی از آنها دارای تحصیلات دانشگاهی بوده یا دانشجوی بوده‌اند^(۱).

ابزار گردآوری اطلاعات

ابزار جمع‌آوری اطلاعات در این تحقیق پرسشنامه است که با توجه به متغیرها و فرضیات تحقیق به دست محقق، طراحی شدند. این پرسشنامه حاوی متغیرهای زمینه‌ای در ابتدای پرسشنامه و طیف‌های مربوط به متغیرهای تحقیق شامل هویت ملی، هویت جنسیتی و هویت دینی، مهارت‌های مدنی و سرمایه اجتماعی و نیز متغیر وابسته بود. برای تأمین پایایی پرسشنامه آزمون مقدماتی به تعداد ۱۰۰ نفر انجام شده و داده‌های به دست آمده تحلیل شدند. پایایی طیف‌های موجود با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ اندازه‌گیری شده‌اند. برای تأمین روایی یا اعتبار پرسشنامه از اعتبار صوری و اعتبار محتوایی استفاده شد. به این صورت که با توجه به تعریف نظری متغیر تعریف عملیاتی با توجه به نظر اساتید و کارشناسان طراحی شد.

جدول ۱ ضرایب آلفای کرونباخ برای طیف‌های اندازه‌گیری شده در تحقیق در آزمون

مقدماتی و اصلی^(۲)

متغیر	آزمون مقدماتی	آزمون اصلی
مهارت‌های مدنی	۰/۷۹	۰/۸۱
هویت ملی	۰/۶۶	۰/۷۷
هویت دینی	۰/۸۹	۰/۸۷
هویت جنسیتی	۰/۵۵	۰/۶۲
بعد ذهنی مشارکت	۰/۶۶	۰/۷۳
اعتماد تعمیم یافته	۰/۶۵	۰/۶۲
هنجار عمل متقابل	۰/۷۰	۰/۷۴

یافته‌های تحقیق

برای اندازه‌گیری بعد عملی مشارکت اجتماعی، ۱۸ فعالیت در نظر گرفته شده بود. بنابراین، نمرات می‌تواند بین صفر و ۱۸ تغییر کند. میانگین مشارکت اجتماعی ۴/۸۶ فعالیت بوده است که سطح پایین مشارکت اجتماعی را نشان می‌دهد. ۴۳/۶ درصد از پاسخگویان دید بسیار مثبتی درباره مشارکت داشته‌اند و ۵۵/۵ درصد نیز در حد متوسط به آن معتقد بوده‌اند و فقط ۰/۹

درصد نظر بدی نسبت به مشارکت اجتماعی ابراز کرده‌اند. با این حال فقط ۵/۶ درصد مشارکت اجتماعی زیادی داشته‌اند و ۷۱/۸ درصد مشارکت اجتماعی کمی داشته‌اند.

نتایج توصیفی نشان می‌دهند که اکثریت پاسخگویان (۶۱/۲ درصد) هویت ملی قوی داشته و تنها ۳/۳ درصد هویت ملی ضعیفی داشته‌اند. در مورد هویت دینی هم وضع به همین منوال است در واقع ۵۷/۹ درصد هویت دینی قوی و ۳۸/۵ درصد نمره متوسط گرفته‌اند و تنها ۳/۶ درصد نمرات ضعیفی دارند. بیشترین نمره در هویت دینی در بعد اعتقادی است (۸۶/۳ درصد اعتقاد قوی) و کمترین نمره در بعد مناسکی (۲۱/۷ درصد انجام مناسک به صورت همیشگی و مرتب) کسب شده است. در مورد هویت جنسیتی نمرات به دست آمده نشان می‌دهد که ۱۶/۱ درصد از پاسخگویان دارای نگرش‌های جنسیتی کاملاً مدرن بوده و ۷/۳ درصد نیز کاملاً سنتی فکر می‌کرده‌اند، اما اکثریت پاسخگویان (۷۶/۶ درصد) نگرش‌های جنسیتی ترکیبی یا بینابین داشته‌اند. درباره مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، بعد تعاملی سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد که میزان تماس و صمیمیت اکثریت پاسخگویان (۹۵/۱ درصد) با افراد داخل شبکه اجتماعی‌شان نمره متوسط کسب کرده و تنها ۳/۴ درصد تعامل کمی دارند و ۱/۶ درصد نیز در بعد تعاملی نمره زیاد آورده‌اند. در مؤلفه هنجاری که میزان اعتماد در شبکه اجتماعی را می‌سنجد ۱۴/۶ درصد اعتماد کم، ۸۰ درصد متوسط و ۵/۴ درصد اعتماد زیادی در شبکه اجتماعی خود احساس می‌کرده‌اند. ۸۲/۱ درصد از این پاسخگویان اعتماد خود را به خانواده و خویشان نزدیک ابراز کرده‌اند و ۲۴/۵ درصد نیز خویشان دور خود را قابل اعتماد دیده‌اند. گروه‌های دیگر در جامعه مثل پزشکان، اساتید دانشگاه، کشاورزان، دانشجویان و سازمان‌های داوطلبانه مردمی در رده‌های بعدی قرار دارند حداقل ۶۵ درصد از پاسخگویان اعتماد زیادی به این گروه‌ها نداشته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که بیش از ۵۰ درصد از پاسخگویان اعتماد کم یا خیلی کمی به نهادهای سیاسی و حکومتی (نمایندگان مجلس، نیروی انتظامی، دولت، قوه قضائیه، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و احزاب و گروه‌های سیاسی) دارند. در بعد کارکردی بیشتر پاسخگویان (۶۵/۶ درصد) نمره متوسط آورده‌اند؛ یعنی حمایت‌هایی را کم و بیش از شبکه اجتماعی خود دریافت می‌کنند و ۳۴ درصد نیز در حد کم احساس می‌کرده‌اند مورد حمایت واقع می‌شوند. فقط ۰/۴ درصد حمایت زیادی از طرف شبکه اجتماعی خود دریافت می‌کرده‌اند.

نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه نشان می‌دهد که مشارکت اجتماعی با هیچ یک از متغیرهای زمینه‌ای (وضعیت تأهل ($F=0.54$ SigF= 0.58)، رتبه شغلی ($F=1.48$ SigF=0.21) و میزان درآمد خانواده ($F=0.18$ SigF= 0.95) تغییر نمی‌کند و میانگین مشارکت در هر مورد، در گروه‌های مختلف تفاوت معناداری با هم ندارند و فرضیه پنجم تأیید نشده است.

جدول ۲ ماتریس همبستگی متغیرها

متغیر	مشارکت کلی	بعد ذهنی	بعد عملی	سرمایه اجتماعی	بعد تعاملی	بعد هنجاری	بعد کارکردی	هویت ملی	هویت جنسیتی	هویت دینی	مهارت‌های مدنی	جنسیت	تحصیلات
مشارکت کلی	۱												
بعد ذهنی	۰/۸۵**	۱											
بعد عملی	۰/۶۶**	۰/۱۷*	۱										
سرمایه اجتماعی	۰/۱۸**	۰/۰۹	۰/۳۴**	۱									
بعد تعاملی	-۰/۰۵	۰/۰۱	-۰/۱۰*	۰/۲۳**	۱								
بعد هنجاری	۰/۳۳**	۰/۰۸**	۰/۱۸**	۰/۳۳**	۰/۰۱	۱							
بعد کارکردی	۰/۱۰*	۰/۰۴	۰/۲۲**	۰/۸۶**	۰/۱۶**	۰/۲۸**	۱						
هویت ملی	۰/۳۱**	۰/۳۶**	۰/۰۹	۰/۲۰**	۰/۰۸*	۰/۳۵**	۰/۰۲	۱					
هویت جنسیتی	-۰/۱۵**	-۰/۱۵**	-۰/۰۵	۰/۱۱**	۰/۰۴*	۰/۰۶	۰/۱۷**	-۰/۰۳*	۱				
هویت دینی	-۰/۱۹**	۰/۱۰*	۰/۰۶*	۰/۱۱**	۰/۱۱*	۰/۳۱**	۰/۰۳*	۰/۴۴**	-۰/۰۲*	۱			
مهارت‌های مدنی	۰/۳۳**	۰/۲۳**	۰/۱۱*	۰/۲۸**	-۰/۰۳*	۰/۰۹	۰/۰۶	۰/۰۶	-۰/۱۲**	۰/۰۱	۱		
جنسیت	۰/۰۵	۰/۰۱	۰/۰۳**	۰/۰۶*	۰/۰۲	۰/۰۱	۰/۰۶	۰/۰۶	۰/۴۳**	-۰/۰۴*	۰/۲۹**	۱	
تحصیلات	۰/۱۰*	۰/۰۶	۰/۰۹*	۰/۱۱*	۰/۰۶	۰/۰۷	۰/۰۵*	۰/۰۱	-۰/۱۱**	-۰/۰۵*	-۰/۰۵*	-۰/۰۵*	۱

همان طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود مشارکت اجتماعی با همه متغیرها به جز بعد تعاملی سرمایه اجتماعی و جنسیت، رابطه معناداری نشان داده است. عدم ارتباط جنسیت با مشارکت اجتماعی توسط آزمون T مستقل نیز تأیید شده است ($T= 1.02$ Sig $T= 0.31$). میزان تحصیلات پاسخگویان با میزان مشارکت رابطه مثبت و معناداری داشته است. به این صورت که هر چه میزان تحصیلات فرد بیشتر باشد احتمال مشارکت اجتماعی او بیشتر بوده است. میزان مهارت‌های مدنی و همه انواع هویت اجتماعی نیز رابطه مثبت و معناداری با مشارکت نشان داده‌اند؛ به این معنا که هر چه میزان مهارت مدنی فرد بیشتر باشد مشارکت خواهد کرد (فرضیه دوم). هر چه هویت ملی و دینی فرد قوی‌تر و هویت جنسیتی او مدرن‌تر باشد، مشارکت اجتماعی بیشتری خواهد داشت (فرضیه سوم). مؤلفه تعاملی سرمایه اجتماعی در کل، رابطه معناداری با میزان مشارکت اجتماعی جوانان نداشته اما میزان تماس ($r= -0.21$ $P<0.01$) و میزان صمیمیت در شبکه اجتماعی ($r=0.13$ $P<0.01$) که تشکیل دهنده این مؤلفه هستند، با میزان مشارکت رابطه دارند، اما جهت رابطه برای این دو متغیر یکسان نیست. در واقع هر چه تماس بیشتری در شبکه اجتماعی فرد وجود داشته باشد، مشارکت اجتماعی کمتر است و هر چه میزان صمیمیت بیشتر باشد، مشارکت اجتماعی بیشتر است. اثر افزایشی و کاهش‌ی این دو مؤلفه باعث شده که کلیت مؤلفه تعاملی با میزان مشارکت رابطه معناداری نداشته باشد. درباره مؤلفه هنجاری سرمایه اجتماعی، مشاهده می‌شود هم کلیت این مؤلفه و هم اجزای تشکیل دهنده آن رابطه معناداری با مشارکت اجتماعی داشته‌اند. میزان اعتقاد به هنجار عمل متقابل، قوی‌ترین رابطه ($r= 0.31$ $P<0.01$) را با میزان مشارکت اجتماعی نشان می‌دهد. در میان اجزای مؤلفه کارکردی سرمایه اجتماعی، به جز حمایت به صورت همدردی و درد دل و حمایت مالی، بقیه انواع حمایت رابطه مثبت و معناداری با مشارکت اجتماعی نشان داده‌اند. در کل شدت رابطه در تمام بخش‌های حمایتی کم بوده و میزان همبستگی ضعیف است. کل مؤلفه کارکردی سرمایه اجتماعی نیز رابطه ضعیف و مثبتی با مشارکت اجتماعی داشته است. کلیت سرمایه اجتماعی در بررسی‌های دو متغیره، رابطه مثبت و معنادار و البته ضعیفی با مشارکت اجتماعی نشان داده است. با این تفاسیر، فرضیه اول تحقیق نیز تأیید شده و حمایت تجربی لازم را به دست آورده است، اما شدت همبستگی‌های به دست آمده کمتر از مقدار مورد انتظار بوده است.

متغیرهای زمینه‌ای بر میزان سرمایه اجتماعی تأثیر گذار بوده‌اند و پاسخگویان سهم یکسانی از سرمایه اجتماعی نداشته‌اند (فرضیه چهارم) نتایج آزمون T مستقل نشان داده است که میانگین مؤلفه کارکردی برای زنان و مردان تفاوت معناداری داشته و مردان از میزان حمایت بیشتری در شبکه اجتماعی خود برخوردارند ($T= -3.7$ Sig $T= 0.000$). اما دیگر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و همچنین نمره کل این متغیر تفاوت معناداری در گروه‌های جنسیتی نداشته است.

هر سه مؤلفه سرمایه اجتماعی نسبت به وضعیت‌های مختلف تأهل، تفاوت معناداری نشان داده‌اند. به طوری که قدرت و کیفیت رابطه در متأهلان بیشتر از مجردان بوده ($F=6.1$ SigF=0.002). میزان حمایت‌های موجود در شبکه، برای مجردان بیشتر از متأهلان ($F=5.77$ SigF=0.003) و بالاخره در مؤلفه هنجاری مشخص شده است که میزان اعتماد متأهلان در شبکه اجتماعی بیشتر از مجردان است ($F=4.62$ SigF=0.01). اما آزمون تحلیل واریانس یک طرفه برای نمره کل سرمایه اجتماعی معنادار نشده است.

تفاوت معناداری بین گروه‌های درآمدی، در مؤلفه‌های کارکردی ($F=3.75$ SigF=0.005) و هنجاری ($F=2.69$ SigF=0.03) سرمایه اجتماعی دیده می‌شود. اما نمره کل سرمایه اجتماعی تفاوت معناداری در میان این گروه‌ها نشان نمی‌دهد. آزمون تعقیبی توکی نشان می‌دهد که در مؤلفه هنجاری تفاوتی بین گروه‌های درآمدی نیست، اما در مؤلفه کارکردی تفاوت بین گروه‌های کمتر از ۳۰۰ هزار تومان در ماه و گروه ۸۰۱ هزار تومان و بیشتر در ماه وجود دارد. به طوری که گروه درآمدی بالاتر، از حمایت بیشتری در شبکه اجتماعی خود برخوردار است. در کل، افراد دارای میزان تحصیلات بالاتر که متأهل بوده و رتبه شغلی بیشتری داشته باشند، سرمایه اجتماعی بیشتری نیز در اختیار دارند که به صورت عمده خود را در میزان حمایت بیشتر در شبکه اجتماعی نشان می‌دهد.

تحلیل‌های چند متغیره

برای مشخص کردن مهمترین متغیر مرتبط با مشارکت اجتماعی از تحلیل رگرسیون چند متغیره به روش گام به گام استفاده شده است. متغیر وابسته، کلیت مشارکت اجتماعی و متغیرهای مستقل شامل آن دسته از متغیرهایی هستند که در سطح فاصله‌ای اندازه‌گیری شده‌اند.

جدول ۳ متغیرهای وارد شده به معادله رگرسیون گام به گام مشارکت اجتماعی

متغیر	R	R ²	B	Beta	T	Sig T
هویت ملی	۰/۳۳	۰/۱۱	۰/۳۸	۰/۲۴	۴/۴۹	۰/۰۰۰
مهارت‌های مدنی	۰/۴۱	۰/۱۷	۰/۳۱	۰/۲۰	۴/۱۵	۰/۰۰۰
هویت جنسیتی	۰/۴۴	۰/۱۹	-۰/۲۶	-۰/۲۲	-۴/۱۵	۰/۰۰۰
مؤلفه هنجاری سرمایه اجتماعی	۰/۴۶	۰/۲۱	۰/۰۷	۰/۱۸	۳/۴۵	۰/۰۰۱
جنسیت	۰/۴۹	۰/۲۴	۲/۳۶	۰/۱۷	۳/۲۰	۰/۰۰۲

$$F=۲۰/۳۶ \text{ sig } F=۰/۰۰۰$$

از میان هویت‌ها، هویت ملی و جنسیتی وارد معادله رگرسیون شده‌اند. هویت ملی، اولین متغیر وارد شده به رگرسیون است و اهمیت بیشتری از بقیه متغیرها داشته است. مهارت‌های مدنی دومین متغیری است که وارد معادله شده است. از میان مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی نیز مؤلفه هنجاری وارد معادله شده و دیگر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی به معادله راه نیافته‌اند و در نهایت جنسیت با ضریب مثبت که نشان دهنده جنس مرد است، وارد معادله شده است. نتایج این جدول نشان می‌دهد که کسانی که دارای هویت ملی قوی‌تر، مهارت‌های مدنی بیشتر، نگرش‌های جنسیتی مدرن‌تر باشند و از میزان اعتماد بیشتری در شبکه اجتماعی خود برخوردار بوده و بالاخره مرد باشند، مشارکت اجتماعی بیشتری داشته‌اند.

از آنجا که مشارکت اجتماعی اندازه‌گیری شده از دو بعد ذهنی و عینی تشکیل شده بود، نتایج تحقیقات در ایران نشان دهنده فاصله میان بعد ذهنی و بعد عملی مشارکت بوده است (موسوی، ۱۳۸۴؛ موسوی، ۱۳۸۶؛ فانی‌راد و حسینی، ۱۳۸۴) آزمون برای هر دو بعد به صورت جداگانه تکرار شد.

جدول ۴ متغیرهای وارد شده به معادله رگرسیون گام به گام بعد عملی مشارکت اجتماعی

Sig T	T	Beta	B	R ²	R	متغیر
۰/۰۰۱	۳/۵	۰/۲۰	۰/۰۳	۰/۰۵۹	۰/۲۴	مؤلفه کارکردی سرمایه اجتماعی
۰/۰۰۱	۳/۳۴	۰/۱۸۲	۰/۰۴	۰/۰۸۳	۰/۲۹	مؤلفه هنجاری سرمایه اجتماعی
۰/۰۱۷	-۲/۴	-۰/۱۲	-۰/۱۵	۰/۱۰	۰/۳۱	مؤلفه تعاملی سرمایه اجتماعی
۰/۰۰۳	۲/۹۷	۰/۱۷	۱/۳۰	۰/۱۱	۰/۳۴	جنسیت
۰/۰۲	-۲/۳۳	-۰/۱۳	-۰/۰۸	۰/۱۳	۰/۳۶	هویت جنسیتی

$$F = ۹/۸۳ \text{ sig } F = ۰/۰۰۰$$

با نگاهی به متغیرهای مهم هم تغییر با بعد عملی مشارکت اجتماعی، می‌توان به اهمیت سرمایه اجتماعی در ایجاد مشارکت اجتماعی پی برد. هر سه مؤلفه سرمایه اجتماعی وارد معادله شده‌اند. اولین منبع مورد نیاز برای مشارکت اجتماعی حمایت اجتماعی است. پاسخگویانی که از حمایت اجتماعی بیشتری در شبکه برخوردارند، مشارکت بیشتری دارند. بعد از آن مؤلفه هنجاری سرمایه اجتماعی است که نشان دهنده میزان اعتماد موجود در شبکه است. مؤلفه تعاملی نیز در مرحله سوم وارد شده، اما با ضریب منفی و به صورت کاهش‌ی وارد معادله شده است. در واقع هر چه فرد در بعد تعاملی قوی‌تر بوده و میزان تعامل و صمیمیت بیشتری داشته باشد مشارکت اجتماعی کمتری دارد. بعد از آن نیز جنسیت و هویت جنسیتی وارد معادله شده‌اند. در واقع مردان با نگرش‌های جنسیتی مدرن‌تر مشارکت بیشتری خواهند داشت.

جدول ۵ متغیرهای وارد شده به معادله رگرسیون گام به گام بعد ذهنی مشارکت اجتماعی

متغیر	R	R ²	B	Beta	T	Sig T
هویت ملی	۰/۳۹	۰/۱۵	۰/۴۳	۰/۳۶	۷/۶۶	۰/۰۰۰
مهارت‌های مدنی	۰/۴۵	۰/۲۰	۰/۲۲	۰/۲۰	۴/۱۶	۰/۰۰۰
هویت جنسیتی	۰/۴۷	۰/۲۲	-۰/۱۴	-۰/۱۶	-۳/۳۱	۰/۰۰۱

$$F = ۳۴/۵۱ \quad \text{sig } F = ۰/۰۰۰$$

در بعد ذهنی مشارکت اجتماعی که میزان تمایل و ارزش‌گذاری مثبت برای مشارکت را نشان می‌دهد، اولین متغیر تأثیر گذار هویت ملی بوده است. در واقع هر چه هویت ملی قوی‌تر باشد مشارکت اجتماعی مطلوب‌تر انگاشته شده و تمایل برای آن بیشتر است. مهارت‌های مدنی نیز تمایل برای مشارکت را افزایش می‌دهد و در نهایت هویت جنسیتی مدرن نگرش مطلوب‌تری نسبت به مشارکت ایجاد می‌کند.

نتیجه‌گیری

نتایج تحلیل‌ها نشان دهنده میزان بسیار نازل مشارکت اجتماعی جوانان است. هر چند در بسیاری از تحقیقات و فراتحلیل‌های پیشین رابطه میان عوامل زمینه‌ای با مشارکت تأیید شده است (سیاهپوش، ۱۳۸۷؛ خواجه‌نوری، ۱۳۸۵؛ قانعی‌راد و حسینی، ۱۳۸۴؛ روزنتال^۱ و همکاران، ۲۰۰۳؛ مارشال، ۲۰۰۴؛ رکن‌الدین افتخاری و محمدی سلیمانی، ۱۳۸۱؛ ناطق‌پور و فیروزآبادی، ۱۳۸۵)، این عوامل در این تحقیق رابطه معنادار و قابل توجهی با هیچ یک از انواع مشارکت نشان ندادند. با توجه به سطح پایین مشارکت، به نظر می‌رسد این فقدان رابطه، بیشتر به دلیل کم‌رنگ بودن مشارکت است تا همه‌گیر بودن آن. بنابراین، اگر سطح مشارکت عملی افزایش پیدا کند، احتمالاً تفاوت‌های پایگاهی و جنسیتی، خود را نشان خواهد داد. در همبستگی‌های اندازه‌گیری شده، میزان تحصیلات، مهارت‌های مدنی، هویت ملی، هویت دینی و هویت جنسیتی، مؤلفه هنجاری و کارکردی سرمایه اجتماعی و کل سرمایه اجتماعی با میزان مشارکت رابطه معنادار داشته‌اند. از بین این متغیرها، میزان تحصیلات، هویت ملی و هنجار عمل متقابل، رابطه قوی‌تری با مشارکت دارند که نشان می‌دهد قوت هویت ملی و میزان اعتقاد به هنجار عمل متقابل برای مشارکت اهمیت زیادی دارند. در واقع در گستره روابط اجتماعی برای مشارکت بیشتر، باید فرد از خود مختاری روان‌شناختی و مادی مورد نیاز برای ورود به صحنه ارتباط کارآمد با دیگران برخوردار باشد. استقلال و هویت مستقل، شرط لازم مشارکت است اما شرط کافی نیست. مشارکت

اجتماعی احتیاج به مقدمات ذهنی و نگرشی و بعد از آن دانش و مهارت‌هایی دارد که باید در جریان جامعه‌پذیری رسمی و غیررسمی و تعاملات اجتماعی با استفاده از منابع موجود در ساختار به دست آید. بعد از آن، امکانات موجود در ساختار و نوع فعالیت کنشگران اصلی و تأثیرگذار در ساختار اجتماعی کلان، مثل فضای فرهنگی و دولت، می‌تواند مشخص کند که آیا مشارکت اجتماعی و سیاسی عملاً اتفاق می‌افتد یا خیر. در ساختار اجتماعی باید قواعد و هنجارهای مشوقی که مشارکت را تسهیل کنند و راه‌های نهادینه‌ای برای وقوع کنش فراهم باشد تا مشارکت عملاً اتفاق بیفتد.

نگرش نسبت به مشارکت یعنی بعد ذهنی، نشانه آمادگی و وجهه نظر مثبت نسبت به مشارکت در مسائل اجتماعی و اولویت کار گروهی در نظر همه جوانان است. جوانان در این تحقیق از نظر ذهنی مشارکت را ارزشمند یافته و به آن تمایل دارند. بنابراین، اگر زمینه مناسبی برای مشارکت اجتماعی وجود داشته باشد، آمادگی مشارکت خواهند داشت. اما سطح پایین مشارکت اجتماعی نشان می‌دهد که این تمایل ذهنی به طور مؤثری وارد عرصه عمل نشده است. موسوی (۱۳۸۴؛ ۱۳۸۷) همین وضع را در مشارکت اجتماعی یافته است. از نظر او زمینه مشارکت اجتماعی در میان افراد ۱۵ سال به بالا در سطح خرد وجود دارد، اما در سطح کلان به دلیل تمرکزگرایی، پنداشت منفی درباره عملکرد دولت و استبدادگرایی مشارکت اجتماعی شکل نمی‌گیرد. به علاوه ارزش‌هایی در میان مردم وجود دارد مثل تقدیرگرایی و خانواده‌گرایی، که مانع مشارکت عملی اجتماعی می‌شود. رکن‌الدین افتخاری و محمدی سلیمانی (۱۳۸۱) نیز از اشتیاق جوانان برای سهیم شدن و مشارکت و امکانات و تسهیلات و در نتیجه سهم اندک آنها در مشارکت عملی خبر داده‌اند که نتیجه نبود زمینه و ساختار نهادینه شده مناسب برای مشارکت است.

نگاهی به عوامل مؤثر بر بعد ذهنی مشارکت نشان می‌دهد که تمایل بیشتر به مشارکت و نگرش مثبت نسبت به آن به احساس و نگرشی که فرد به کشور خود دارد، مرتبط است. اگر فرد خود را متعلق به کشور و کشور را متعلق به خود ندانسته و آن را قابل دلسوزی نداند، منابع مالی و زمانی خود را برای مشارکت صرف نخواهد کرد. هویت جنسیتی نیز علاوه بر هویت ملی در نگرش نسبت به مشارکت اهمیت داشته است. در واقع مشارکت و فعالیت اجتماعی و سیاسی نیاز به پیش زمینه‌های ارزشی دارد که ارزش‌های مدرن در آن اهمیت زیادی دارند. از نظر گیدنز مدرنیته پاسانت است و اگر نگرش‌ها، رفتارها و نهادها به طور قابل ملاحظه‌ای تحت نفوذ و تأثیر سنت باشند، جامعه مدرن نیست. بنابراین، جوامعی که جنبه‌های مادی مدرنیزاسیون را تحقق ببخشند، اما سنت‌هایی همچون نابرابری جنسیتی را کنار نگذارند، مدرن نخواهند شد (گیدنز، ۱۳۸۴: ۳۰). به همین دلیل است که نگرش‌های مدرن جنسیتی مشوق مشارکت اجتماعی

هستند. خواجه‌نوری (۱۳۸۵) نیز در تحقیق خود رابطه معناداری میان هویت اجتماعی مدرن و مشارکت اجتماعی یافته است.

مهارت‌های مدنی نه فقط آمادگی برای مشارکت را افزایش می‌دهد، بلکه بعد عملی مشارکت اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع هر کس مهارت‌های مدنی بالاتری داشته باشد از نظر ذهنی و عملی مشارکت اجتماعی بیشتری دارد. نقش مهارت‌ها و سوگیری‌های مدنی در تحقیقات پیشین (خواجه‌نوری، ۱۳۸۵؛ اوسترل، جانسون و مورتیمر، ۲۰۰۶؛ رزکراسور^۱ و همکاران ۲۰۰۶؛ بک و جنینگز^۲، ۱۹۸۲؛ نای و وربا^۳، ۱۹۷۲؛ لتکی، ۲۰۰۴) نقش با اهمیتی داشته‌اند. در واقع این محققین نشان داده‌اند که جوانان به طرق مختلف از طریق عوامل جامعه‌پذیری و شرکت در فعالیت‌هایی که این عوامل آنها را امکان پذیر می‌کنند، فرصت‌های رشدی بیشتری به دست می‌آورند. دارا بودن مهارت‌های مدنی به فرد احساس کارایی داده و در نتیجه او را آماده مشارکت‌های وسیع‌تر می‌کند. این دانش و مهارت کسب شده توسط فرد که در جریان جامعه‌پذیری به دست آمده‌اند، باید با استفاده از فرصت‌ها (منابع) و قواعد ساختاری به عمل تبدیل شده و مشارکت اجتماعی را در عمل ایجاد کند.

سرمایه اجتماعی جزء منابع ساختاری است، یعنی امکانات کنش را برای کنشگر فراهم می‌کند. کسانی که به اندازه کافی به این امکانات دسترس نداشته باشند، نمی‌توانند کنشی انجام دهند. تحقیقات زیادی به طور مستقیم یا غیر مستقیم به رابطه مشارکت و سرمایه اجتماعی پرداخته‌اند (خواجه‌نوری، ۱۳۸۵؛ موسوی، ۱۳۸۶؛ قانع‌راد و حسینی، ۱۳۸۴؛ ازکیا و غفاری، ۱۳۸۰؛ روشنفکر و ذکایی، ۱۳۸۶؛ هن و دیگران، ۲۰۰۲) که نتایج به دست آمده در این تحقیق نیز با آنها هم جهت است. در تحلیل‌های دومتغیره سرمایه اجتماعی با مشارکت رابطه معنادار و مثبتی نشان داده است یعنی مشارکت مستلزم حداقلی از سرمایه اجتماعی است و سرمایه اجتماعی بالاتر، مشارکت را افزایش می‌دهد.

طبق نتایج به دست آمده در ویژگی‌های تعاملی هر چه مقدار تماس بیشتر باشد مشارکت کمتر و هر چه صمیمیت بیشتر باشد مشارکت بیشتر است. این امر نشان می‌دهد که کیفیت تعاملی برای مشارکت اهمیت دارد. در واقع در غیاب گروه‌های ثانویه و سازمان‌های رسمی خودجوش برای مشارکت اجتماعی، شبکه‌ای با ارتباطات قوی و صمیمانه لازم است تا فرد بتواند مشارکت داشته باشد. این شبکه در مواقع لزوم به جای سازمان‌های جامعه مدنی از فرد حمایت خواهد کرد. در مورد کمیت روابط به نظر می‌رسد اگر فرد از مقدار روابط بیشتری برخوردار باشد

1. Rose-Kransor
2. Beck & Jeninks
3. Nei & Verba

با استفاده از همین روابط مسائل خود را حل کرده و نیازی به مشارکت پیدا نمی‌کند. کلمن وجود ساختارهایی که در آن نقش‌ها و مشاغل جای افراد را گرفته‌اند و در نتیجه ثبات بیشتری دارند را مقوم سرمایه اجتماعی می‌داند. بنابراین، فرد محور بودن در سازمان‌ها و حاکمیت رابطه به جای ضابطه، ساختار رسمی را دچار مشکل می‌کند و بر میزان سرمایه اجتماعی تأثیر منفی می‌گذارد. در جامعه ما که روابط به جای ضوابط کارایی دارند، وجود روابط زیاد به ضرر مشارکت‌های اجتماعی مدرن نقش‌آفرینی می‌کنند.

هر سه مؤلفه هنجاری و مؤلفه کارکردی با مشارکت رابطه مستقیم و معنادار دارند، یعنی برای مشارکت اجتماعی حداقلی از اعتماد و حمایت در شبکه اجتماعی لازم است. حمایت‌های مهم برای مشارکت عبارت‌اند از مشاوره، همراهی در گروه و تفریح و مبادله اطلاعات. چون جوانان می‌خواهند بسنجند و انتخاب کنند، مبادله اطلاعات از همه موارد اهمیت بیشتری داشته است. نتایج توصیفی نشان می‌دهد که کمترین حمایت موجود در شبکه اجتماعی جوانان، حمایت اطلاعاتی است که این امر پایین بودن سطح عملی مشارکت را توجیه می‌کند.

شهر شیراز از میان ۲۸ مرکز استان کشور که در طرح ملی پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان شرکت داشته‌اند، از نظر سرمایه اجتماعی ساختاری غیررسمی، دارای رتبه آخر از بعد شناختی دارای رتبه ماقبل آخر، در بعد سرمایه اجتماعی تعمیم‌یافته ساختاری، رتبه ۱۳ و در بعد شناختی آن رتبه آخر است. و در کل میان استان‌های کشور رتبه ۲۶ را دارد (حسینی، علمی و شارع‌پور، ۱۳۸۷: ۸۱-۷۹). در تحقیق حاضر نیز سرمایه اجتماعی تعمیم‌یافته ساختاری که میزان اعتماد و حمایت از گروه‌های رسمی جامعه تعریف شده، بسیار کم است. میزان اعتماد به خانواده و خویشان نزدیک با تفاوت فاحشی با بقیه گروه‌های اجتماعی در رتبه اول قرار دارد که نشان دهنده سرمایه اجتماعی سنتی است. از آنجا که سرمایه اجتماعی یک منبع اجتماعی است که در نهایت کل جامعه از آن استفاده می‌کنند و با توجه به سطح پایین اعتماد تعمیم یافته در میان پاسخگویان و همچنین عدم عضویت جوانان در گروه‌های داوطلبانه اجتماعی، به نظر می‌رسد سطح سرمایه اجتماعی جدید در میان جوانان پایین باشد. اعتماد از نظر گیدنز دربرگیرنده آگاهی از مخاطره و فرد مورد اعتماد است. پایین بودن سطح اعتماد تعمیم یافته به این معنا است که امروزه از نظر جوان، جامعه محیطی مخاطره آمیز با افراد یا گروه‌های غیرقابل اعتماد است و در نتیجه به جای در خطر انداختن خود، سعی دارد خود را از آن کنار بکشد.

هن^۱ و دیگران (۲۰۰۲) بر اهمیت اعتماد نهادین بر مشارکت تأکید کرده‌اند. در بخش اعتماد نهادین، جوانان اعتماد کمی به نهاد‌های سیاسی و اقتصادی جامعه داشته‌اند. کمترین اعتماد ابراز

شده به صاحبان بخش خصوصی و بعد از آن نهادهای سیاسی بوده است. اعتماد ناچیز به کارخانه‌دارها، کارکنان بخش خصوصی و مغازه‌دارها موانع جدی سر راه نوعی از مشارکت اجتماعی که به توانمندسازی منجر شود، پدید می‌آورد. وجود مشکلات عینی و درک آن به دست افراد، حاملان جامعه مدنی را در قالب سازمان‌های مدنی و گروه‌های داوطلبانه وارد صحنه می‌کند. خاستگاه ابتدایی جامعه مدنی دموکراتیک، حوزه عمومی بود که در ابتدا به دست طبقه متوسط و در روابط اقتصادی برای چانه‌زنی بین جامعه و دولت مطلقه به وجود آمد. در جامعه در حال گذار ایران، با ضعف تاریخی جامعه مدنی و بدون وجود حداقلی از اعتماد بین جوانان و فعالان حوزه اقتصادی عمومی، راه برای کارآفرینی و مشارکت در حوزه اجتماعی و اقتصادی مسدود می‌شود و عملاً تصدی‌گری در این حوزه اتفاق نمی‌افتد. این امر وقتی با عدم اعتماد به نهادها و کنشگران سیاسی و هزینه زیاد فعالیت در حوزه سیاسی ترکیب شود، مشارکت مؤثر را در نطفه خفه کرده و نتیجه همان می‌شود که در این تحقیق مشخص است.

در این موقع است که تأثیر کنشگران کلان سیاسی را می‌توان دید. مشارکت مؤثر اقتصادی اجتماعی و سیاسی در اصل حالتی از تفویض قدرت مؤثر اقتصادی و سیاسی است. در غیاب این تفویض قدرت، نه تنها پاسخ مؤثر به نیازهای مردم و بهبود وضعیت آنان تقریباً غیرممکن خواهد بود، بلکه تلاش برای بهبود و احیای اقتصادی ناموفق به منظور کمک به سرعت بخشیدن به رشد و توسعه مؤثر و پایدار یا فراهم آوردن ثبات سیاسی اجتماعی که برای انجام دادن این وظایف بسیار حیاتی است نیز کاری بی‌ثمر است (رشید، ۱۳۷۹: ۱۰۱). البته پیشنهاد جایگزینی برنامه‌ریزی از «بالا به پایین» با برنامه‌ریزی از «پایین به بالا» مشکل را حل نخواهد کرد. اگر لازم است در سطح پایین و در میان مردم عادی کاری انجام دهیم، از بالا نیز باید حرکت‌هایی انجام شود. شروع یک‌طرفه از پایین همان قدر بی‌معنا است که عبور یک‌طرفه از بالا. قدرتمندان باید به مزایای مشارکت اصیل و اجتماعی برای جامعه اعتقاد راسخ داشته و سودای گسترش آن را در سر بپروراند. همان طور که لتکی (۲۰۰۴) معتقد است، در کشورهایی که دموکراسی در آنها نوپا است یا هنوز در دوران گذار به سر می‌برند وجود ساختارهای نهادینه دموکراتیک برای مشارکت اهمیت زیادی دارد. نیل و سیمن^۱ (۱۹۶۴) نزدیک به ۵۰ سال قبل تأکید داشتند که مشارکت معنادار و مؤثر در جامعه، متضمن ساخت گروه‌های واسطه بین خانواده و دولت است و همین مطلب را گیدنز تأکید کرده است و معتقد است که جامعه مدنی باید از فرد در برابر قدرت بیش از حد دولت محافظت کند (گیدنز، ۱۳۸۷ ب). در جوامع بزرگ و پیچیده که اکثر شهروندان آن غریبه هستند، دلیل چندانی برای اعتماد به نخبگان مقامات حکومتی یا غریبه‌ها وجود ندارد، مگر اینکه راهکارهای نهادینه‌ای وجود

داشته باشد که مانع از سیاست‌ها و اقداماتی شود که هر فردی را با خطر مواجه می‌سازد. تنها در این صورت است که می‌توان اعتمادی موقت ایجاد کرد (روشنفکر و ذکایی، ۱۳۸۶: ۱۴۰).

قدرتمندان باید باور کنند که جامعه ایران به عنوان یک جامعه در حال گذار، بیش از پیش نیازمند تحقق عملیاتی مشارکت به عنوان پیش نیاز توسعه و دموکراسی است. برای این منظور باید اعتماد مردم جلب شده و راه‌های نهادینه مشارکت توسعه یابند و تصور بدبینانه‌ای که درباره سازمان‌های سیاسی و اقتصادی در میان جوانان وجود دارد، باید کم‌رنگ شود. «سازمان‌های غیردولتی نزد بسیاری از مردم در کشورهای در حال توسعه، پدیده‌ای جدید و وارداتی تلقی گردیده و با آن برخوردی محتاطانه و گاه منفی می‌شود. این‌گونه برخوردها که در برداشتی خوش‌بینانه، از عدم شناخت مردم ناشی می‌شود، به سکون یا کم‌حرکی افراد جامعه انجامیده، کشور را از داشتن هسته‌ای فعال، پراکنجه و بی‌توقع محروم می‌سازد» (غفاری و نیازی، ۱۳۸۵: ۱۷۴).

بازاندیشانه شدن جامعه و ورود ارزش‌های فردگرایانه و آزادی‌خواهانه در متن زندگی، سیاست‌های آموزش و پرورش و روش‌های جدید آموزشی در مدارس، باعث شده کلاس‌ها و مدارس دارای جو بازتری بوده و تغییر نقش سنتی زنان و مشارکت بیشتر آنها در تصمیم‌گیری باعث شده فضای خانواده نیز از تک‌قطبی بودن خارج شده و نسل جوان، سبک تربیتی دموکراتیک‌تری را تجربه کنند. همه این موارد باعث افزایش تمایل و تقاضا برای مشارکت می‌شود. قابل پیش‌بینی خواهد بود که امروزه جوانان تقاضای بیشتر و جدی‌تری برای مشارکت داشته باشند. ساختار اجتماعی باید بتواند فرصت‌ها و روش‌های درخوری برای پاسخ به این تقاضا فراهم کند.

پی‌نوشت

۱. علت درصد بالای مشاغل رده بالا (۳۴/۷) نیز همین امر است؛ چون دانشجویان رتبه ۳ را به خود اختصاص داده‌اند که شامل مشاغل رده بالا می‌شود.
۲. دیگر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی مانند مقدار تماس، میزان صمیمیت، و اعتماد نهادین سازه ذهنی پاسخگو را نمی‌سنجند، بلکه به سادگی سؤالاتی عینی مطرح کرده‌اند (چقدر تماس دارید؟ یا چقدر صمیمی هستید؟ و بالاخره چقدر اعتماد می‌کنید؟ به همین دلیل محاسبه آلفا برای آنها فاقد معنا است. همین‌طور بعد عملی مشارکت اجتماعی شرکت کردن یا نکردن و یا انجام دادن یا ندادن عملی را سؤال کرده است؛ به همین دلیل در جدول آلفا به آن اشاره نشده است.

منابع

- آرون، ریمون (۱۳۸۲) مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران، علمی و فرهنگی.
- آلموند ج. و پاول ب. (۱۳۸۰) «مشارکت و حضور سیاسی شهروندان»، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۶۴-۱۶۳، تهران، ص. ۱۴۷-۱۳۶.
- اجتهادی، مصطفی (۱۳۸۶) «سرمایه اجتماعی»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۳، ص. ۱۲-۱.
- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۰)، «بررسی رابطه بین اعتماد و مشارکت اجتماعی در نواحی روستایی شهر کاشان»، نامه علوم اجتماعی، جلد ۹، شماره ۱۷، ص. ۳۱-۳.
- باستانی، سوسن و مریم صالحی هیکوبی (۱۳۸۶) «سرمایه اجتماعی شبکه و جنسیت: بررسی ویژگی‌های ساختی، تعاملی و کارکردی شبکه اجتماعی زنان و مردان در تهران»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۰، ص. ۹۵-۶۳.
- باستانی، سوسن و مریم صالحی هیکوبی (۱۳۸۶) «سرمایه اجتماعی شبکه و جنسیت: بررسی ویژگی‌های ساختی، تعاملی و کارکردی شبکه اجتماعی زنان و مردان در تهران»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۰، ص. ۹۵-۶۳.
- باستانی، سوسن و همکاران (۱۳۸۷) «سرمایه اجتماعی شبکه و اعتماد متقابل بین شخصی» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۶، شماره ۶۱، ص. ۸۱-۴۱.
- بورديو، پیر (۱۳۸۱) نظریه کنش، ترجمه مرتضی مردیها، تهران، دوم، نقش و نگار.
- برزگر، علی (۱۳۷۷) «خواهندگان جامعه مدنی کیان‌اند؟»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۳۶-۱۳۵، ص. ۳۳-۲۸.
- پارکر، جان (۱۳۸۳) ساختار بندی، ترجمه امیر عباس سعیدی پور، تهران، آشیان.
- پناهی، محمدحسین و لیلا یزدان‌پناه (۱۳۸۳) «اثر ویژگی‌های فردی بر مشارکت اجتماعی»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۶، ص. ۱۰۸-۶۹.
- پوپ، ویتنی (۱۳۸۱) «امیل دورکم» در: استونز، راب، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، تهران، دوم، مرکز، ص: ۹۲-۷۴.
- ترنر، جانانان و بیگلی ال. (۱۳۷۰) پیدایش نظریه جامعه‌شناختی، ترجمه عبدالعلی لهسایی زاده، شیراز، فرهنگ.
- تشکر، زهرا و محمدرضا معینی (۱۳۸۰) «نگاهی به سرمایه اجتماعی و توسعه»، رفاه اجتماعی، سال اول، شماره ۴، ص. ۴۲-۲۵.
- حسینی، سید امیرحسین و دیگران (۱۳۸۷) «رتبه‌بندی سرمایه اجتماعی در مراکز استان‌های کشور»، رفاه اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲۶، ص. ۸۴-۵۹.
- خواججه‌نوری، بیژن (۱۳۸۵) تأثیر مؤلفه‌های جهانی شدن بر مشارکت جدید زنان، پایان نامه دکتری دانشگاه شیراز.
- دهقان، علیرضا و غلامرضا غفاری (۱۳۸۴) «تبیین مشارکت اجتماعی- فرهنگی دانشجویان دانشگاه‌های علوم پزشکی شهر تهران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، جلد ۶، شماره ۱، ص. ۹۸-۶۷.
- رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا و مهرداد محمدی سلیمانی (۱۳۸۱) «عوامل مؤثر بر میزان مشارکت جوانان و نوجوانان روستایی در برنامه‌ریزی توسعه با تأکید بر عوامل مکانی- فضایی (نمونه موردی شهرستان کرمان)»، مدرس، دوره ۶، شماره ۴، صص: ۳۶-۱۱.
- روشنفکر، پیام و سعید ذکایی (۱۳۸۶) «جوانان، سرمایه اجتماعی و رفتارهای داوطلبانه»، رفاه اجتماعی، سال

ششم، شماره ۲۳، ص: ۱۴۶-۱۱۳.

روشه، گی (۱۳۷۳) کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجانی‌زاده، تهران، سوم، دانشگاه فردوسی مشهد.

ریترز، جورج (۱۳۸۱) نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی.

ساروخانی، باقر و پناهی، محمدمیر (۱۳۸۵) «ساخت‌قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی»، پژوهش زنان، دوره چهارم، شماره ۳، ص: ۶۰-۳۱.

سروش، مریم (۱۳۸۲) «بررسی جامعه‌شناختی و روان‌شناختی مفهوم جوانی»، معاونت پژوهشی جهاد دانشگاهی فارس.

سعادت، رحمان (۱۳۸۷) «برآورد روند سرمایه اجتماعی در ایران، با استفاده از روش فازی»، تحقیقات اقتصادی، سال ۴۳، شماره ۸۳، ص: ۵۶-۴۱.

سیاهپوش، امیر (۱۳۸۷) «فرا تحلیل مطالعات سرمایه اجتماعی در ایران»، راهبرد فرهنگ، سال اول، شماره ۲، ص: ۱۲۴-۹۹.

شادی طلب، ژاله و افسانه کمالی (۱۳۸۱) «مشارکت اجتماعی زنان»، پژوهش زنان، جلد ۱، شماره ۴، ص: ۵۲-۲۶.

غفاری، غلامرضا و محسن نیازی (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی مشارکت، تهران، نزدیک.

فیلد، جان (۱۳۸۶) سرمایه اجتماعی، تهران، کویر.

قانع‌راد، محمد امین و فریده حسینی (۱۳۸۶) «ارزش‌ها، شبکه روابط و مشارکت در سازمان‌های غیر دولتی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، جلد ۶، شماره ۳، ص: ۱۲۳-۹۷.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ظهور جامعه شبکه‌ای، ترجمه علیقلیان و خاکباز، تهران، طرح نو.

کرایب، یان (۱۳۸۲) نظریه اجتماعی کلاسیک، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران، آگه.

کلمن، جیمز (۱۳۷۷)، بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی.

گزارش ملی جوانان شماره ۲۰ (۱۳۸۱)، بررسی وضعیت تشکلهای غیر دولتی جوانان، تهران، اهل قلم.

گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۸ الف)، تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نی

گیدنز، آنتونی (ب) (۱۳۷۸) راه سوم، بازسازی سوسیال دموکراسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، شیرازه.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴) چشم اندازه‌های جهانی، ترجمه محمد رضا جلایی پور، تهران، طرح نو.

موسوی، میرطاهر (۱۳۸۴) «تحلیل مشارکت اجتماعی در تهران»، رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۹، ص: ۳۲۷-۳۰۱.

موسوی، میرطاهر (۱۳۸۶) «مشارکت اجتماعی یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی»، رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۳، ص: ۹۲-۶۷.

ناطق پور، محمدجواد و سیداحمد فیروزآبادی (۱۳۸۵) «شکل‌گیری سرمایه اجتماعی و فراتحلیل عوامل مؤثر بر آن»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۸، ص: ۱۹۰-۱۶۰.

وبر، ماکس (۱۳۶۷) مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ترجمه احمد صدارتی، تهران، مرکز

وحید، فریدون و محسن نیازی (۱۳۸۳) «تاملی در مورد رابطه بین ساختار خانواده و مشارکت اجتماعی در

شهر کاشان»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۳، ص: ۱۴۵-۱۲۳.

- Science Review, vol76, p: 94-108.
- Berady H. E.; Verba S. and Schlozman K. L. (1995) «Beyond S.E.S: A Resource Model of Political Participation», American Political Science Review, Vol.89, No.2, p: 271-294.
- Chan Ch. And Elder Jr. G. H. (2001), «Family Influence on the Social Participation of Youth: The Effects of Parental Social Involvement and Farming», Rural Sociology, Vol.66, No.1, pp: 22-42.
- Giddens, A. (1979) Central Problems in Social Theory: Action, Structure and Contradiction in Social Analysis, London, MacMillan.
- Giddens, A. (1984), The Construction of society: Outline of the Theory of Structuration, Cambridge, Polity Press.
- Granbery Ph. J. and Marcelli E. A. (2007), «In the Hood and on the Job: Social Capital, A Communication Among Legal and Unauthorized Mexican Immigrants», Sociological Perspectives, Vol.50, No.4, p: 579-595.
- Henn, M.; Weinstein, M. and Wring D., (2002), «A Generation Apart? Youth and Political Participation in Britain», British Journal of Politics and International Relations, vol.4, No.2, p: 167-192
- Letki N. (2004), «Socialization for Participation? Trust, Membership and Democratization in East-Central Europe», Political Research Quarterly, Vol.54, No.4, pp: 665-679.
- Line N. (1978). Foundation of Social Research, New York, MacMillan, Inc.
- McFarland D. A. and Thomas, R. J., (2006), «Bowling Young: How Youth Voluntary Associations Influence Adult Political Participation», American Sociological Review, Vol. 71, No. 3, PP: 401-426.
- Markus, G., Howard, J. and King, D., (1993), «Integrating Community Service and Classroom Instruction Enhances Learning: Results from an Experiment», Educational Evaluation and Policy Analysis, vol.15, p: 410-419.
- Marschall M. J. (2004), «Citizen Participation and Neighborhood context: A New Look at the Coproduction of Local Public Goods», Political Research Quarterly, Vol.57, No.2, pp: 231-244.
- Neal A.G. and Seeman M. (1964), «Organizations and powerlessness: A Test of the Mediation Hypothesis», American Sociological Review, vol. 29, p: 216-257.
- Oesterle S. Johenson A. and Mortimer J. T. (2004), «Voluntarism During the Transition to Adulthood: A Life course Perspective», Social Forces, Vol.82, No.3, pp: 1123-1149.
- Rosenthal C. S., Jones J., and Rosenthal J. A. (2003), «Gendered Discourse in the Political Behavior of Adolescents», Political Research Quarterly, Vol.56, No.1, p: 97-104.
- Rose-Krasnor L., Busser, M. A., and Willoughby T. and Chalmers H. (2006), «Breath and Intensity of Youth Activity Involvement as Contexts for Positive Development», Journal of Youth and Adolescents, Vol.35, No.3, pp: 385-494.
- Turner, J., (2003), The Structure of sociological Theory, wadsworths publishing company, Seventh Edition.
- Verba S. and Nie, N., (1972), Participation in America: Political Democracy and social Equality, New York, Harper and Row.
- Zahed S. and Rajabi H. (2008), «Effective Factors on Cultural Participation of Women in Fars Province», Iranian Journal of Sociology, Vol.2, No.1, p: 55-75.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی